مجموعہ رسائل خمسہ شاہ عبد العزیز دہلوی

خلف الرشید فخر المفسرین سید المحدثین عارف باللہ مولانا شاہ ولی اللہ رحمہما اللہ تعالیٰ

رسالہ فیض عام

بیان مسائل خمس

جواب سوالات عشرہ شاہ بخارا

دلائل اربعہ شیعہ و بیان حدیث ثقلین

... الثلاث ... رد شیعہ

... ماہ ... اللہ ... ع لاہور ... مطبع ... دیہ

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد رب العلمین و نعت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله الطیبین و صحابه التابعین واضح باد که عاصی
گنهگار رلایق ساکن موضع بردوان پرگنه حویلی ؟ که جلال پور در سنه یکهزار و دوصد و بست و شش هجری
از مرزاپور متعلق بنارس بدار الخلافت شاه جهان آباد بجناب هدایت و ارشاد مآب قبله قبله پرستان و کعبه
کعبه شناسان محقق حق و یقین مدقق مسایل دین متین امام العابدین رئیس العارفین پیشوای سالکین رهنمای
طالبین سرخیل محدثین سر دفتر مفسرین افضل فضلای زمان افصح فصحای دوران محی مراسم دین محمدی
مبطل مذاهب گمراهان ابدی وسیله نجات عرصه رستخیز مولانا مرشدنا شاه عبد العزیز محدث دام فیوضاته و
برکاته حاضر شده بیعت حاصل کرده چند سوالات دینی و دنیوی که از سالها مرکوز خاطر بوده بجناب ممدوح
گذرانیده و جوابا نیکه از ان ارشاد شده هر یکی از ان هادی راه هدایت و تعلیم مرشد طریق مستقیم است خدا توفیق
رفیق کند که عامل جواب مذکوره شده رفاهیت و نجات آخرت بهم رساند بنده و کرمه **سوال** از منهیات متنفر
و راسخ در اوامر شود **جواب** بسیار گفتن لا حول و لا قوة الا بالله و نفی و اثبات کلمه توحید و
ضرب آن بر قلب بشدت و مد و خواندن معوذتین صبح و شام مفید این معنی است **سوال** وقت فجر دو
رکعت سنت است و دو رکعت فرض و بوقت ظهر چهار رکعت سنت و چهار رکعت فرض و دو رکعت سنت
و در وقت عصر چهار رکعت فرض و مغرب سه رکعت فرض و دو سنت و بوقت عشا چهار رکعت فرض
و دو سنت و سه وتر میخواندم سوای آن هیچ [illegible]ست کدام کدام نماز بکدام وقت خواندن ضرور شود
یا اگر دو **جواب** فرض و سنت دائمی همین قدر اما اگر فرصت هست و هر چهار رکعت بسلام واحد بعد از
زوال آفتاب قبل از نماز ظهر ادا باید کرد مسنون است و چهار رکعت قبل از نماز عصر از مستحبات است و بعد
مغرب بعد شام صلوة الاوابین است و آن هم مستحب شش رکعت هم ده و بیست رکعت هم بشرط فرصت هر قدر که شود
باید نمود و نماز اشراق بعد از طلوع آفتاب تا یکپاس قدر برآمده و نماز چاشت از یکپاس قدر برآمده تا قریب

زوال و نماز تهجد بعد نیم شب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز اشراق دو رکعت ست و چهار رکعت هم آمده و نماز
چاشت چهار رکعت ست و نماز تهجد از دو رکعت تا دوازده رکعت بطور تراویح باید خواند و بعد از دو رکعت
سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده در ترایحه دیگر شروع باید نمود سوال بعد از نماز
پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود جواب بعد از نماز صبح لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْمَلِكُ
الْحَقُّ الْمُبِيْنُ صد بار ورد باید ساخت بعد از نماز ظهر اگر فرصت باشد حَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ
پانصد بار و اگر فرصت نباشد بست و پنج بار و بعد از نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف ست باید خواند
و بعد از نماز مغرب کلمهٔ تمجید یعنی سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ پانصد بار باید خواند بعد از نماز عشا درود بهر
صیغه که باشد صد بار متوجه بسمت مدینه منوره شده و مستحضر صورت مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم نموده باید خواند
سوال از مناجات شد بعضی کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و از مناجات تصنیفات خود
عربی و یا فارسی ارشاد شود جواب مناجات کلام الله بعضی بزرگان نموده اند مصدر بلفظ ربنا واقع
شده و مناجات احادیث در کتاب حصن حصین بقید اوقات و حالات مرقوم ست و فقیر مناجات تصنیف کرده
است مگر والد بزرگ فقیر دعای مسموم عتصام تصنیف فرموده اند بزبان عربی آنرا نقل کنانیده باید گرفت
و در روز و شب یکبار باید خواند سوال برای عفو جرائم و عاقبت بخیر جواب برای عفو جرائم استغفار بسیار
مناسب ست و برای عاقبت بخیر اکثار بذکر کلمهٔ طیبه و تلاوت آیة الکرسی بعد از نماز سوال برای محفوظ ماندن
از عذاب قبر جواب مداومت سورهٔ تبارک الذی بعد نماز عشا قبل از خفتن و سورهٔ حم السجده نیز همین حکم
دارد سوال برای اینکه از تزویر و تحریص نفس خبیث و ابلیس لعین محفوظ مانده شود جواب اکثار کلمه
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و مداومت معوذتین بعد از نماز صبح و مغرب یازده یازده بار سوال
سوای روزه رمضان المبارک روزه کدام ماه باید کرد جواب سوای رمضان المبارک روزهٔ نهم ذی الحجه
نهایت کثرت ثواب دارد و گناهان دو ساله را تکفیر کند و روزهٔ دهم محرم که روز عاشوره است نیز بسیار مسنون
و موجب کفارت یکساله ست و سوای این دو روزه تا سه روزه در هر ماه نیز مسنون ست بهتر است که
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باشد یا اول یا آخر یا اول عشره هر ماه یک روزه بگیرد نیز ادای سنت میشود
و روزهٔ دوشنبه و پنجشنبه از مستحبات ست و روزهٔ صبح شب برات و روزهٔ شش عید و روزهٔ عشرهٔ ذی الحجه سوای
روزهٔ عید و روزهٔ هر سه ایام که منع شده و در ماه رجب از مستحبات ست ثواب بسیار برآن موعود سوال

درود و استغفار برای وظیفه دوام هرچه ارشاد شود جواب درود باین صفت هر شب اگر باشد والا شب
جمعه صد بار مداومت باید کرد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدِنِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَاٰلِهٖ وَبَارِكْ
وسلم و بهترین استغفارات سید الاستغفار است در وقت خفتن با لحاظ معانی باید خواند و سید الاستغفار
در کتاب سبیل الرشاد مذکور است و تمام آن کتاب جواهر نفیسه است نقل باید کرد و وظائف و صلوٰة راسو فتوح مجه
دران مرقوم است می باید آورد و آن کتاب گویا خلاصه سلوک طریق خاندان ماست خصوصاً فوائد
سلوکیه از حضرت والد ما بسوی طالبان و مریدان فیضان نموده دران مجموعه مندرج است حضرت
شاه علی محمد عاشق قدس سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند آنرا تالیف فرموده
اند بقدر شش جزو خواهد بود سوال آداب تلاوت قرآن مجید جواب آداب تلاوت قرآن تهذیب استقبال
قبله حتی الامکان و حروف بمخارج ادا کردن و مد و شد فرو نگذاشتن و در مقام وقف وقف کردن این است
آداب ظاهری و اما آداب باطنی پس متدبر با تصور کردن گویا که بحضور رب العزت تلاوت میکنم و او تعالی در مقام
استماع نشسته میشنود و منتهی را تصور کردن که این کلام را بلا واسطه از زبان حضرت رب العزت می
شنوم و فرق درمیان مقامین این است که در صورت اول زبان از خود و گوش از حضرت رب العزت
و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت و گوش از خود باشد و همچنین مقام اشاره فرموده است حضرت
امام جعفر صادق چنانچه شیخ الشیوخ در عوارف از ایشان نقل کرده اِنِّیْ لَا اُکَرِّرُ الْاٰیَةَ حَتّٰی اَسْمَعَهَا
مِنْ قَائِلِهَا یعنی میخوانم آیة را و تکرار میکنم تا اینکه شنوم آیة را از قائل آن شیخ الشیوخ بعد نقل این کلام
در عوارف که حضرت امام جعفر صادق در این وقت بمنزله شجره موسی می شد اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ
می گفت سوال برای دفعه عذاب مرگ هرچه ارشاد شود بعمل آرد جواب برای سهل شدن سکرات
موت مداومت آیة الکرسی و سورهٔ اخلاص مروی است برای دفعه عذاب القبر مداومت سورهٔ تبارک
الملک بعد از نماز عشاء و قبل از خفتن در حدیث آمده همچنین خواندن سورة الدخان مروی است
سوال جواب گوید بدستخط و مهر حضرت پیر و مرشد عنایت گردد جواب جواب گو موافق احادیث
مرقوم میشود و حاجت مهر نیست و این جواب در زبان باید ساخت چرا که از خود شنود و رسانیده نزد
خود باید داشت جواب این است اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ
وَرَسُوْلُهٗ رَضِیْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ نَّبِیًّا وَّرَسُوْلًا وَّبِالْقُرْاٰنِ اِمَامًا وَّبِالْكَعْبَةِ

فَبِلَهٗ وَبِالْمُؤْمِنِيْنَ اِخْوَانًا وَبِالصِّدِّيْقِ وَبِالْفَارُوْقِ وَبِذِي النُّوْرَيْنِ وَبِا
لْمُرْتَضٰى اَئِمَّةً رِضْوَانُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ مَرْحَبًا بِالْمَلَكَيْنِ الشَّاهِدَيْنِ
الْحَاضِرَيْنِ وَاشْهَدَا بِاَنَّا نَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ
اللّٰهِ عَلٰى هٰذِهِ الشَّهَادَةِ نَحْيٰى وَعَلَيْهَا نَمُوْتُ وَعَلَيْهَا نُبْعَثُ
اِنْشَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰى سوال یک پارچہ مستعمل برای کفن عنایت شود جواب
انشاء اللہ تعالی دادہ خواہد شد سوال واگر شجرہ بدستخط پیر و مرشد بعبارت عربی یا فارسی بطور
مناجات نظم گردد بسیار مراد ست جواب فقیر بسبب ضعف بصارت نوشتن نمیتواند و شجرۂ قادریہ
بلغت فارسی و ہم بلغت ہندی ہم مناجات منظوم ست ہر چہ پسند آید نقل آن بگیرند سوال عنایتی در قبر
نہادن خواہند یا نہ و اگر نہادن خواہد شد ترکیب آن عنایت شود جواب شجرہ در قبر نہادن معمول
بزرگان ست لیکن این را دو طریق ست اول اینکہ در سینہ مردہ درون کفن یا بالای کفن گذارند این طریق را
فقہا منع میکنند و میگویند کہ از بدن مردہ خون و ریم سیلان میکند و موجب بی ادبی با سمای بزرگان می شود و
طریق دوم اینست کہ جانب سر مردہ اندرون قبر طاقچہ بگذارند و در ان کاغذ شجرہ را نہند سوال آنچہ در
روایت از جناب مرتضی علی علیہ السلام طریق با آنجناب مرحمت شدہ قلمی فرمودہ مرحمت گردد یا ملخص آن
نویسانیدہ عنایت شود جواب کہ بروایت جناب مرتضی علی کرم اللہ وجہہ مشرف شدہ بیعت نمودہ بودم
ایشان بعد از تذکرہ ہا فرمودہ بودند کہ در زمان ما یعنی صحابہ کرام برای وصول الی اللہ سہ طریق سلوک
بودند دو طریق از ان موقوف شدہ یعنی صلوۃ و تلاوت قرآن مجید سوم کہ ذکر ست باقی و در ان طریق
نیز تفاوت بسیار راہ یافتہ بعد از ان طریق صلوۃ و تلاوت قرآن فرمودند طریق صلوۃ کہ بطور شغل ادا
کردہ شود و طول و تفصیلی بسیار دارد و این وقت بسبب تشویشات مرض خود و صبہ امکان
تحریر نیست و طور تلاوت برای مبتدی اینست کہ خود را قاری و حق را مستمع تصور و تخیل نماید کہ بحضور
رب العلمین قرآن میخوانم چنانچہ شاگرد بحضور استاد میخواند و برای منتہی اینست کہ حق را قاری و
خود را مستمع قرار دہد و زبان خود را نایب تصور کند و گوش را مستمع گو یا حضرت حق بزبان من کلام
می کند و من میشنوم و یقین ست کہ درین تصور بغلبہ محبت حالیکہ عاشق صادق را در وقت
استماع کلام محبوب بالمشافہہ رو میدہد حاصل خواہد گردید و گرہ کشائی مدعا خواہد شد و اللہ

الغیث سوال ترکیب زیارت حضرت خضر علیہ السلام و استمداد و مراد از آنجناب ہر چہ ارشاد شود بعمل
آید جواب ترکیب زیارت حضرت خضر علیہ السلام انیوقت نبود انشاء اللہ تعالی بعد قریب آوردہ
نوشتہ خواہد شد سوال ہرگاہ کسے بحالت مرض الموت دریافت کہ زندگی امید نیست و خوف او بعد
یکدیگر باید دید تا بازیاد اوشان فوت کند و درین حالت پس از او را کہ این معنی و قبل از موت مریض بشرط
بحال بودن ہوش و حواس و یا ورثہ مریض را برائے رفاہیت و نجات مریض چہ تدبیر باید کرد جواب
مریض را چون حالتے بہم رسد کہ مایوس از زندگی گردد و قرب اجل متحقق شود وارثان او را باید کہ اول
غسل او یا وضو یا تیمم بوجہ حسن پاک سازند و رو بقبلہ چار پایہ او را فرش کنند و گرد و پیش او را بوجہ
احسن صاف و شستہ و شو نمودہ پاشیدن گلاب و نگاہداشتن عطریات خوشبو سازند بعد ازان
ذکر دنیا و فکر باقی ماندگان بحضور او موقوف دارند بلکہ توجہ اصلاً تجویز نکنند و یا کسیکہ تعلق
خوف دارد از زن و فرزند مواجہہ نمایند اگر خود بخود آن باکند یکدو بار بحضور او آرند و مداومت
کلمہ استغفار روبروے او بجہر نمایند تا بخودی خود او را یاد آید و بر زبان راند و او را تاکید امر نکنند
کہ کلمہ استغفار بخوان بل خود وقتاً بعد وقت کلمہ استغفار باواز بلند بخوانند تا او را یاد دہی گردد و ہیچ
ہول قبر و خوف حساب نشاید عقبے ذکر نکنند بلکہ وسعت رحمت الٰہی و بخشش گناہان
و شفاعت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم عموماً و ذکر ارواح صالحین لاسیما مشائخ و پیران طریقت بیش از ذکر
نمایند و امر زائل شدن گناہ گناہگاران و قبول اعمال اندک پیش او مذکور نمایند تا رجا او بر خوف
غالب باشد و آنچہ در آن وقت وصیت کند بخوشدلی قبول نمایند و ضامن شوند کہ این وصیت را
انشاء اللہ بجا خواہیم آورد تا خاطر او مسرور شود و بحضور او سورہ یٰسین و سورہ الحمد و سورہ اخلاص و ذکر سورہ
آیات قرآنی گاہ گاہ میکردہ باشند سوال ترکیب نماز استسقا و کسوف و خسوف و عاشورہ
عنایت شود جواب برای نماز استسقا تکبین با جماعہ مسلمین در عیدگاہ سہ روز متواتر بیرون آید
در آمدن پیادہ بہتر است و در پارچہ کہنہ مستعمل بیرون آید و تزئین و تجمل مثل عید نکند و تبذل
و خشوع و شرمندگی در عیدگاہ رفتہ دو رکعت نماز نفل بقرات جہر بخواند و بعد ازان خطبہ
بگوید و دعای استغفار از گناہان بسیار کند و امام را باید کہ نقل از زیر بہ بالا و از بالا بزیر و از راست
بچپ و از چپ براست بکند چادر و کوشش در دعا و زاری بجا آرد و دعا بگوید در حدیث آمدہ است آنرا

بخواند و دعا اینست اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيْثًا هَنِيْئًا مَرِيْئًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ
عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بَلَدَكَ الْمَيِّتَ
نماز کسوف بدین طریق است که امام جمعه با مردمان دو رکعت نماز نفل مانند سائر نمازها بقرائت طویله
بخواند هر قدر که طول قرائت میسر شود بهتر است و در دعا و استغفار مشغول باشد تا که آفتاب روشن گردد
و در نماز خسوف جماعت نیست هر شخص دو رکعت نماز نفل تنها تنها بخواند و در دعا و استغفار مشغول
باشد تا که ماهتاب منجلی گردد و طریق نماز عاشوره در کتب مشائخ چشتیه مرقوم یافته که روز عاشوره وقتیکه
آفتاب بلند گردد دو رکعت نماز نفل بخواند در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و در رکعت دوم
بعد فاتحه آخر سوره حشر بخواند و بعد از سلام درود هر قدر که خواهد بخواند و در بعضی روایت مشائخ چشتیه
نوشته شده که شش رکعت بخواند و در رکعت اول سوره والشمس و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت
سوم اذا زلزلت الارض و در چهارم قل هو الله و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب
الناس و بعد فراغ سر بسجده نهد و حاجت خود بخواهد **سوال** درین زمانه وجه حلال چگونه میسر شود
جواب وجه حلال درین زمانه و در زمان سابق نیز بچهار صورت حاصل میشود و میشد اول
نوکری بشرطیکه اعانت کفر و ظلم در آن نباشد و کار غیر مشروع نیز در آن نباشد دوم زراعت بشرطیکه
ادای حقوق عاملان بوجه مشروع کرده سوم تجارت در امور مباح بشرط ادای حقوق و عدم تطفیف
در کیل و وزن و غش و غیر ذالک چهارم صناعت و حرفت بهمین شروط **سوال** ترکیب زیارت قبور
جواب هرگاه که برای زیارت قبری از عوام مومنین برود اول پشت بقبله روبروی میت نماید و
سوره فاتحه یکبار و اخلاص سه بار و در وقت در آمدن مقبره این الفاظ بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا
اَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُسْلِمِيْنَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَكُمْ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَاحِقُوْنَ
... واگر قبر بزرگی از اولیا و صلحا باشد روبروی سینه آن بزرگ بنشیند و بسته
یکبار بچهار ضرب سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلٰئِكَةِ وَالرُّوْحِ بگوید و سوره انا انزلنا سه بار
بخواند و دل را از خطرات خلاص کرده مقابل سینه آن بزرگ آرد برکات معمور او در دل این زیارت
کننده خواهند رسید **سوال** برای دریافت اینکه اهل قبر کامل است یا نه و در صورتیکه اهل
قبر کامل باشد از و استمداد خود بچه صورت باید کرد **جواب** بعضی از اهل قبور صاحب کمال باشند

وکمال ایشان متواتر شده طریق استمداد از ایشان نیست که جانب سر قبر او سورهٔ بقره انگشت بر قبر نهاده تا
مفلحون بخواند باز بطریق پایین قبر بیاید و آمن الرسول تا آخر سوره بخواند و بزبان گوید ای حضرت من برای
فلان کار در جناب الهی التجا میکنم و دعای شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نماید باز رو بقبله آرد و مطلوب
خود را از جناب باری خواهد و کسانیکه کمال ایشان معلوم نیست و مشهور و متواتر نشده دریافت کمال ایشان
بهمان طریق است که بعد از فاتحه و درود و ذکر تسبیح دل خود را مقابل سینه مقبور بدارد اگر راحت و تسکین
و نوری دریافت کند بداند که این قبر از اهل صلاح و کمال است لاکن استمداد از مشهورین باید کرد

سوال ترکیب استخاره وغیره برای دریافت حال **جواب** در قول جمیل مشهور نوشته کرده است و طریق
سهل نیست که شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه متواتر بعد از نماز عشا و فراغت امور دینوی بسم الله
الرحمن الرحیم را سه صد بار خوانده الم نشرح هفتاد بار با بسم الله بر سینه و روی خود دم نماید و دعا نماید بجناب
باری که در فلان امر آنچه واقع شدنیست در خواب یا بیقظه هاتف غیب بنمائی بعد از آن صد
بار این درود بخواند اللّٰهم صلّ علی سیدنا محمد بعدد کل معلوم لک اگر خواهند
دعاء استخاره که در حدیث آمده است مع استخاره برای مطلب خود سه بار بخواند و بحال قلب خود نظر کند
اگر عزم درست در آن کار یابند بعمل آرند و اگر در عزم فتور گردد موقوف دارند و دعای استخاره در
مشکوٰة موجود است

سوال برای مشکلات و صعوبات دینوی **جواب** دعاء الکرب طهارت و
وضو و بی قید عدد درین باب مجرب است و دعا اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان
الله رب السموات السبع و رب العرش العظیم اللّٰهم انی اسئلک موجبات
رحمتک و عزائم مغفرتک و الغنیمة من کل برّ و السلامة من کل
اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته و لا همّا الا فرّجته و لا حاجة لی من
حوائج الدنیا الا قضیتها یا ارحم الراحمین در اعمال مشائخ ختم خواجگان نیز
مجرب است و طریقه او معروف و مشهور ختم یا بدیع العجائب بالخیر یا بدیع یک هزار و دو صد
بار در اول و آخر درود ده ده صد بار نیز خواه تنها بخواند خواه بجماعت

سوال برای حفظ ابرو و
حرمت **جواب** اسم یا عزیز چهل و یکبار خوانده بروی خود دمید وقت صبح و هر وقتیکه اراده رفتن
دربار حضور صاحبان حکومت منظور باشد مجرب است اگر همین اسم را در انگشتری نقره که نگینه اش

نیز از نقره باشد و شکل مربع کنند که نباید در وقت شرف قمر که در برج ماه میباشد و از اهل نجوم تحقیق آن
می توانند شد بسیار ساخته بعمل آمده و تجربه نموده با احتیاط نگاه دارند و وقتیکه بدربار پیش اهل حکومت رفتن
منظور باشد بخصوص دست راست بسته بروند و همچنین در وقتیکه در عدالت و دیگر جای باشند نیز مجرب
ست و شکل مربع اینست سوال برای فراغت رزق

ز	ی	ز	ع
ع	ز	ی	ز
ی	ز	ع	ز
ز	ع	ز	ی

جواب در وقت چاشت چهار رکعت نماز بگذارند
بعد از فراغ بسجده روند و در سجده یکصد و چهار مرتبه
یا وهاب بخوانند و اگر فرصت نباشد چهل مرتبه بخوانند
و سورة الکهف در روز جمعه خواندن نیز موجب وسعت رزق ست و همچنین سوره واقعه در یک شب دو بار
خواندن بعد از مغرب و بعد از عشا نیز مجرب ست و بعد از نماز صبح هفتاد بار یا مغنی و اگر فراغت باشد چهار
و یکصد بار و سوره مزمل بعد از نماز عشا ست و یکبار و اگر فرصت نباشد هفت بار و استغفار هم فرصت
نباشد یکبار لیکن چون باین آیه رسد رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ
وَكِيلًا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ بست و چهار بار بخواند بعد از ین سوره را تمام کند
سوال برای ادای قرض جواب دعای مشهور بعد از نماز سه بار خواندن و مجرب دعا اینست اَللّٰهُمَّ
اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ
اَللّٰهُمَّ اكْفِنِيْ بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَاَغْنِنِيْ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ
سِوَاكَ ۵ سوال برای محفوظ ماندن از جمیع آفات و بلیات و مکروهات و غیره جواب
سی و سه آیه بعد از نماز شام باید خواند اگر فرصت نباشد آیة الکرسی ده بار بخواند و یا حفیظ هزار
خواند و حزب البحر درین باب مجرب ست سوال آنچه در باب محفوظ ماندن از جمیع آفات خواندن
سی و سه آیه حکم فرموده بودند کدام است و سی و سه آیه مطلق ست و سی و سه آیه از هر سیپاره که باشد
تفصیل آن ایما کرده جواب سی و سه آیه چنین چهار آیه از اول بقره تا مفلحون و سه آیه از آیة الکرسی
تا خالدون و سه آیه آخر سوره بقره از لله ما فی السموات تا آخر سوره اعراف از قوله تعالی ان ربکم الله
تا المحسنین و دو آیه آخر سوره بنی اسرائیل از قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر و ده آیه از سوره والصافات
تا لازب و سه آیه از سوره رحمن از یا معشر الجن تا فلا تنتصران و سه آیه آخر سوره حشر از لو انزلنا هذا القرآن

تا آخر سوره حشر و دو آیه از اول جن قل اوحی الی تا شططا سوال بیست برای تسخیر حکام اینکه همواره حکام زمان
شفیق و مهربان باشند و بنوعی ایذا نرسانند جواب وقتیکه نزد ایشان روند یا رحمن کل شیء
و رحیمه یا رحمٰنه مفتده بار خوانده و بر روی ایشان دم کنند و در خانهٔ خود متوجه بجانب حاکم شده یا مقلب القلوب
دو صد بار بخوانند و دعا کنند که حق تعالی دل او را مسخر سازد و سابق عمل یا عزیز که مرقوم شد درین باب
مفید است سوال اکثر در خواب حالات عجیب و غریب که گاهی اتفاق دیدن آن بلکه بوهم و خیال هم نرسیده
دیده میشود از آن موجب کدورت می گردد درین باب چه ارشاد شود جواب وقت نوم معوذتین
و آیة الکرسی یکبار خوانده بر سینه دم کرده شود و دم باید کرد و اگر ازین هم رفع نشود این هم را سه بار خوانده بر اعضای بدن
شود دم باید کرد و بعد از آن وقت خواب این دعا را باید خواند باسمك اللهم وضعت جنبي وبك ارفعه
ان شاء الله تعالى احفظني من قومي جنبي بما تحفظ به عبادك الصالحين
واعوذ بك من همزات الشياطين وان يحضرون ام سنا سوال ترکیب سفر
کردن بهر انواع که ارشاد شود و عمل آید جواب وقتیکه اراده سفر سازد و مستعد رفتن شود دو رکعت
نفل گذارد و این دعا بخواند بسم الله خرجنا وبسم الله ولجنا وعلى ربنا توكلت
اللهم انا نسئلك خير المخرج وخير المولج اللهم هون علينا السفر هذا
واطو لنا البعد كن لي صاحبا في السفر وخليفة في الاهل اللهم اعوذ بك من وعثاء
السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في المال والاهل والولد اللهم زودني في سفري هذا البر والتقوى و
بعد از آن انگشت شهادت دست راست گرد خود و گرد اگرد مال و متاع و جانوران و رفقای خود گردانیده
و بگوید بسم الله لا اله الا الله حصارنا و محمد رسول الله قفل و سماء ربي خلفي
حرزنا الله وفي كنف الله وفي حماية الله الذي هو اعز واجل واكبر مما اخاف واحذر
اسپ بستم دست و پا و زبان و گوش و هوش باید خواند و بعد از آن کشند از دزدان و غارتگران و عیاران
و ظالمان و کسان دیگر از خلائق از درندگان و گزندگان و چرندگان و پرندگان بالف الف لا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعين
...... و بعد از خواندن این حصار سه بار کشیدن روانه شود و بر سواری دست راست اول خود را
بنشیند و بسم الله بگوید و جائیکه خطر باشد هم یا حفیظ یا صد و نود هشت بار خوانده بر جان و مال و رفقا دم

کنند و سورهٔ لایلاف بی طهارت و جلسه استقبال قبله اکثر اوقات خوانده باشد سوال برای دفع شر اعدا
دنیوی هرچه ارشاد شود بعمل آرد جواب برای دفع شر اعدا دنیوی وقت سه وقت دعا بی قید طهارت و عدد
و شرائط دیگر یاد است این دعا مجرب است وقت خواندن این دعا صورت اعدا در خیال آورده سنگ ریزه
انها بزند بسیار مجرب است اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَجْعَلُكَ فِیْ نُحُوْرِهِمْ وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ شُرُوْرِهِمْ خواندن سورهٔ تبت ید
و سورهٔ فیل برای دفع اعدا نیز مجرب است سوال حسب و نسب و شرافت و نجابت چیست جواب حقیقت حسب
بزرگی خاندان شخصی است بشرطیکه در آباء قریب باشد تا هفت پشت مثلاً شخصی از اولاد ملوک یا از
اولاد امراء کبار یا از اولاد شیخ عمده یا از اولاد عالم مشهور بوده باشد و حقیقت نسب بزرگی خاندان شخصی است
که در آباء بعیده باشد مثلاً حسینی بودن و هاشمی بودن و علوی بودن و قریشی بودن و ایرجی
بودن و علی هذا القیاس بعضی اشخاص می باشند که در هر دو امر تفوق دارند مثلاً اولاد حضرت غوث الاعظم
که هم سید اند و هم شرفت اولاد این قسم بزرگ دارند و بعضی حسیب اند نسیب اند مثل تیموریه و سلاجقه و پوتان
و اولاد امام اعظم علیه الرحمة و بعضی نسیب اند و حسیب نیستند مثل گدایان جاهل سادات پس این شرافت و نجابت
در عرف عوام اکثر در مقام بزرگی مستعمل می شود و تمام شد

باب

ایضاً از ارشادات مولانا شاه عبد العزیز رحمة الله علیه

بجواب سوال سائل خمر نزد ابوحنیفه رحمة الله علیه معروف است باین تعریف هُوَ النِّیْءُ مِنْ
مَاءِ الْعِنَبِ اِذَا اشْتَدَّ وَغَلَا وَقَذَفَ بِالزَّبَدِ
پس هرگاه در او اول طبخ نمایند او را در ... بی بارق و در تماکه باده نامند آن نیز بالاجماع
حرام است زیرا که این طبخ یسیر موجب انقلاب حقیقتش نمی شود و خاصیت مسکر که بسبب رقت قوام و سرعت
نفوذ در وی است متغیر نمی گردد و هرگاه آن قدر بپزند که ثلثان وی و از اثلث نامند و آن بر قاعدهٔ حنفیه هم
حلال است زیرا که تغیر قوام از رقت بغلظت از حد خمر برآمد و باز اگر بسکر ملحق گشت که قدر مسکر آن
حرام است و کم از حد مسکر مباح است و دیگر علمای اهل سنت این هم حرام است لان ما اسکر کثیره فقلیله حرام
و اگر آن قدر نپزند که نصف او برود آن را منصف و جمهوری نیز گویند زیرا که جمهور آن را هم حلال می دانند و اگر
آن قدر نیز بپزند که دو ثلث آن برود آن را طلا گویند و جمهور است که او در خلیفه ثانی برای اهل شام که مردم نجد بودن

شراب بودند علیه السلام ترک آن نمودند بتبلا با مراض گشتند و شکایت آن پیش خلیفه ثانی بردند خلیفه ثانی بمشوره صحابه تجویز نمودند و در شرح وقایه پیغمبر غلث را بجهد طلا تعریف کرده و النوع هم مختلف فیه گفته و بر او از آن نیست که ذهاب ثلثین آن بنیاد زیند و نگاه دارند تا آنکه شتد او و غلیان پدید آید و جه الحرمه بما هو عند الجمهور هو الاسکار والقلیل والکثیر سواء و وجه الحلة هو عند ابی حنیفة رضی الله عنه و جمع عن الخمر و نیز و فقهاء حنفیه غیر خمر حقیقی هر مسکر را حرام میدانند احادیث مشهوره والبراین کما اسکر کثیره فقلیله حرام وفی لفظ ما اسکر منه الجرعة فجرعته حرام وفی لفظ آخر ما اسکر منه الفرق فملاء الکف منه حرام و دائره بسیار تنگ می شود و توجیهات ضعیفه ملتزم می شوند اقول ان هذا التحریم لیس تحریما بالتحقیقیة بل لاجل سد الذریعة حتی لا یتوسل بقلیله الی کثیره کالنهی عن القبلة للصائم الشاب والنهی عن النظر الی وجه الاجنبیة لا نه یدعو الی الفساد الا ان علة الحرمة هو الاسکار و لیس بمتنها قلیلها و کثیرها سواء هذا هو تحریر مذهب ابی حنیفة

سوالات عشره که شاه بخارا از عمدة المفسرین زبدة المحدثین صاحب الادب والتمیز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه کرده بود و جوابات مولانا ممدوح و به تفصیل ذیل داد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین والصلوة والسلام علی خاتم النبیین سید المرسلین محمد و آله و صحبه اجمعین سوال اول آنکه فرقه امامیه که در زمانه مذهب ایشان مروج ست در اسلام و ایمان آنها گفته آید و طریق سلام از ملاقات با آنها کرده آید یا نه دوم آنکه اگر کسے قذف عائشه رضی الله تعالی عنها و یا سب صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم نماید و کسے او را بقتل رساند در قصاص آن چه حکم ست و علی هذا القیاس خوارج و نواصب سوم آنکه در باجماع تفضیل نزد اهل سنت محقق ست ما تفضیل الشیخین بر مرتضی علی رضی الله عنه من کل الوجوه ثابت ست یا نه چهارم آنکه امامت تفضیل جائز ست یا نه و در صلوة مقتدیان او که اهل سنت باشند چه حکم ست پنجم آنکه مذهب مروان و معاویه و اهل سنت چه تحقیق رفته ششم آنکه اگر حنفی المذهب در بعضے احکام بر مذهب شافعی مثل رفع یدین وغیره عمل نماید چه حکم ست هفتم آنکه در تحصیل علم منطق و آنکه بعضے مثلا شخصی اشتغال آن دارد و بر جواز و عدم

و قول الحق عندنا فی هذه المسئلة هو عند الجمهور والله تعالی اعلم

آن چہ حکم ست و ایضا و علم فارسی کہ سوائی حدیث و قرآن باشد چہ حکم ست و در فتاوی سراج المنیر تصنیف محمد مفتی درین باب لفظی چند کہ مشاہدہ نمودہ بود گذارش مینماید بکذا عبارتہ تعلم العلم یکون فرض عین وھو قدر ما یحتاج الیہ وفرض کفایۃ وھو ما زاد علیہ لینفع غیرہ ومندوب وھو التبحر فی الفقہ وحرام وھو علم الفلسفۃ والشعبدۃ والتنجیم والرمل وعلم الطبائعیین والسحر ودخل فی الفلسفۃ علم المنطق انتہی نیز بکری نصاری چہ حکم ست ششم آنکہ در اشعار عثمانیہ و ابو حنیفہ کوفی رحمۃ اللہ علیہ چہ حکم رفتہ و کسی از اہل سنت بجای آن حکم کردہ است یا نہ ہفتم آنکہ در مقدمہ منشای مشکل چہ حکم ست کہ احسن روایت باید ہشتم آنکہ بر تقدیر ثبوت کل دخان حرام یا حلال است و حرمت حقہ چہ حکم ست و این حدیث من اکل التنباکو لقمۃ فکانما زنی بامہ سبعین مرۃ ومن زنی بامہ مرۃ فکانما ھدم الکعبۃ سبعین مرۃ وایضا من اکل التنباکو ومات علی ھذا حشرہ اللہ عزوجل فی القیامۃ مکتوبا بین عینیہ ھذا ایس من رحمۃ اللہ عزوجل صحیح است یا نہ چنانچہ علاء الدین محمد ابراہیم التبریزی کہ اہل بابیہ است و تنبیہ الغافلین تحقیق این نمودہ و گفتہ کہ این قول رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است

اجاب بہا مولانا شاہ عبد العزیز محدث ومفسر الدہلوی رحمۃ اللہ علیہ

جواب سوال اول آنکہ شبہ نیست کہ فرقہ امامیہ منکر خلافت حضرت صدیق اکبر رض اند و در کتب فقہ مسطور ست کہ ہر کہ انکار خلافت حضرت صدیق اکبر کند منکر اجماع قطعی شدہ کافر گشت قال فی فتاوی عالمگیری الرافضی اذا کان یسب الشیخین ویلعنہما العیاذ باللہ فھو کافر وان کان ...... یفضل علیا کرم اللہ وجہہ علی ابی بکر رضی اللہ عنہ لا یکون کافرا لکنہ مبتدع ولو قذف عائشۃ رضی اللہ عنہا بالزنا فقد کفر وایضا فیہ من انکر امامۃ ..... ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ فھو کافر وعلی قول بعضہم ھو مبتدع ولیس بکافر والصحیح انہ کافر وکذلک من انکر خلافۃ عمر رضی اللہ عنہ فی اصح الاقوال ویجب اکفار الروافض فی قولہم برجعۃ الاموات الی الدنیا وتناسخ الارواح الی ان قال ہؤلاء القوم خارجون عن ملۃ الاسلام واحکامہم احکام المرتدین انتہی

و ہرگاہ بموجب روایات فقہ کفر ایشان ثابت شد پس در ملاقات ایشان نیز حکم ملاقات کفار جاری ست یعنی بنا بسلام نباید کرد الا عند خوف الضرر لظلم اللاحق منہم و رد جواب نیز بقدر ضرورت آشنا باید

نمود و اگر در افعال تعظیمیه دیگر غیر از سلام با خود بعمل آرند در مقام مکافات بقدر مشروع بعمل باید آورد و همچنین
در عبادت و تعزیت و تهنیت و اجابت دعوت مکافات منظور باید داشت چنانچه حکم سائر کفار همین است
و کذا حکم الخوارج والنواصب جواب سوال ثانی آنکه قاذف عائشه رضی الله عنها و ساب صحابه رضی
الله عنهم بلا شبهه فاسق است و در اینجا حاکم برده بشهود اثبات قذف و سب نموده بقتل باید رسانید
بحکم حدیث من بدل دینه فاقتلوه و این همه برای آن است که قصاص از قاتل واقع شود والا
چون ناقضی بگوش خود این کلام شنیع را بشنود و بگمان آن کلام را کشد عند الله ماخوذ نشود و اما
عند القاضی اگر شهود معتبر ندارد مستوجب قصاص خواهد گشت همین است حکم خوارج و نواصب اگر
قذف و سب نمایند جواب سوال ثالث آنکه تفضیل شیخین بر حضرت مرتضی علی رضی الله عنهم اجمعین
من کل الوجوه نیست بلکه علمای محققین نوشته اند که تفضیل احد الشیخین علی الآخر من جمیع الوجوه محال است
تفضیل حضرت مرتضی علی در جهاد سیفی و سنانی و فن قضا و کثرت روایت حدیث و اشتهار و تصنیفه لا
ستار و جهت بر حضرت صدیق اکبر قطعی است و همچنین تفضیل آنجناب در قدم اسلام و اول من صلی بودن بر حضرت
فاروق نیز قطعی است بلکه مراد از تفضیل شیخین بر جناب مرتضی نیست مگر تشبیه به نبی من حیث سیاست
الامامة و حفظ الدین و سد باب الفتنة و ترویج احکام الشریعة و اشاعة
الاسلام فی البلدان و اقامة الحدود و التعزیرات و همچنین است مقاصد خلافت کبری
و لهذا تقدیم شیخین در بین امر مجمع علیه صحابه بود بلکه در صواعق محرقه و دیگر کتب حدیث معتبره مذکور است
که جناب رسالت مآب صلی الله تعالی علیه و آله و سلم فرموده اند سألت الله ان یقدمک یا علی
فابی الا تقدیم ابی بکر جواب سوال رابع آنکه تفضیلیه دو قسم اند اول کسانیکه حضرت مرتضی علی
را بر شیخین تفضیل میدهند و در محبت شیخین و تعظیم ایشان و مناقب بالحج ایشان و اتباع روش و طریقه و تمسک
باقوال و افعال ایشان سرگرم و راسخ قدم اند دوم آنکه بسبب با وجود تفضیل شیخین بر جناب مرتضی رضی
الله عنه بسبب که مذکور شد نسبت بجناب مرتضوی کمال رسوخ و محبت و اتباع و طریقه و تمسک باقوال و فعل
آنجناب مگر هم این قسم تفضیلیه داخل سنیان اند لیکن درین مسئله خطا کرده اند و خلاف ایشان
را با جمهور اهل سنت از قبیل خلاف اشعری و ماتریدیه باید فهمید امامت این قسم تفضیلیه جائز است
و بعضی از علمای اهل سنت و صوفیه ایشان از این قسم بوده اند مثل عبد الرزاق محدث و سلمان

فارسی و حسان بن ثابت و بعضی صحابه دیگر و قسم دیگر از تفضیل کسانی باشند که گویند ما را محبت حضرت مرتضی علی رضی الله
عنه و اولاد او و اتباع و طریقه ایشان و تمسک باقوال و افعال ایشان کافی ست و شیخین و صحابه دیگر را بد نگوییم لیکن
با ایشان سر و کاری هم نداریم نه محبت نه عداوت نه اتباع و نه ترک اتباع و نه تمسک باقوال و افعال ایشان
و نه اعراض و این قسم تفضیل بلا شبهه مبتدع اند و حکم امامیه ایشان حکم امامست مبتدع ست و هیچکس از
معتبران اهل سنت این قسم تفضیل نبوده ست جواب سوال خامس آنکه مروان علیه ما علیه را بد گفتن
و بدل از وی بیزار بودن خصوصا در سلوک که با حضرت امام حسین و اهل بیت میشد و عداوت مستقره از آن
بزرگواران در دل میداشت از لوازم سنت و محبت اهل بیت است که از جمله فرائض ایمان است اما معاویه
بن ابی سفیان پس صحابی ست و در حق او بعضی احادیث نیز وارد ست و علمای اهل سنت در حال
او مختلف اند علما ما وراء النهر و مفسرین و فقها سایر همه حرکات و جنگ و جدال او را با جناب مرتضی علی
حمل بر خطای اجتهادی دارند و محققین اهل حدیث بعد تتبع روایات صحیح دریافته اند که این حرکات خالی
از شائبه نفسانی نبود و خالی از عصبیت تعصب اموی و قرشیه بجناب ذی النورین در شته نبوده است
پس نهایت کارش این ست که مرتکب کبیره و باغی باشد و الفاسق لیس باهل اللعن اگر مراد از سب
همین قدر ست این فعل او را بد گفتن و بد دانستن بلا شبهه بر محققین این معنی واضح ست و اگر مراد از
سب لعن و شتم ست پس معاذ الله که کسی از اهل سنت بجز جمهور آن گروه چه نزد این ها لعن فاسق
و مرتکب کبیره و استغفار را مدبر ست فیکون اللعن حراما خاصة که او مرد صحابیت و شفاعت
رسول الله صلعم و عفو صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی الله عنه در حق او زیاده بر فساق دیگر
متوقع و مرجوست بالقطع معلوم ست که بعضی صحابه در زمان آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و صحابه
و سلم مرتکب کبیره شده اند مثل ماعز اسلمی که زنا کرده بود و مثل حسان بن ثابت که در قذف عائشه صدیقه
رضی الله عنها شریک گشته آن حضرت ایشان را حکم تکفیر نفرموده اند و هنوز قذف عائشه رضی الله عنها
منصوص التحریم بقرآن نشده بود بر خلاف این وقت که حالت قذف عائشه بلا شبهه کافر ست
لانکاره نص القرآن جواب سوال سادس آنکه اگر حنفی المذهب بمذهب شافعی
عمل نماید در بعضی احکام بیکی از دو وجه جائز ست اول آنکه دلائل کتاب و سنت به نظر او در آن مسئله
مذهب شافعی را ترجیح دهد دوم آنکه در حنفی مبتلا شود که گذاره بدون مذهب شافعی نماند مثل احکام

بیان دین یا رپا احکام مفقود سوم آنکه شخصی باشد صاحب تقوای و او را عمل باحتیاط منظور نظر
و مذهب شخصی یابد مثل صدقه دادن کسی از قدر رده یا گوشت طاوس نخوردن و علی
هذا القیاس لیکن درین صورت وجه ثالث دیگر هم هست و آن اینست که تلفیق واقع نشود
یعنی بسبب ترتیب مذهب صورتی متحقق نشود که بهر دو مذهب ناروا باشد مانند آنکه قصدا
ناقض وضو بلا عذر باز بهمان وضو نماز عقب امام بی قراءت فاتحه بگذارد که در هیچ
مذهب روا نشد و وضو بمذهب حنفی باطل گشت و نماز بمذهب شافعی و اگر سوای این
وجوه ثلثه ترک اقتدای حنفی نموده اقتدای شافعی کرد یا بالعکس نکرده قریب بحرام
است زیرا که لعب است در دین جواب سوال سابع آنکه در تحصیل علم منطق هیچ باک
نیست زیرا که علم منطق از علم مقصود بالذات نیست بلکه از علوم آلیه است مانند نحو و صرف
و آله هر چیز را در حلت و حرمت حکم آن چیز است که ذی الآله است مثل توپ و توپخانه
و اسپ و سلاح خانه که آله حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جهاد کفار و دفع سارق
و قطاع الطریق در استعمال آلات و اتخاذ ادوات آن حرب نیز از قبیل عبادت خواهد شد
و اگر آن حرب حرام و معصیت است مثل بغی و قطع الطریق پس استعمال آلات حرب نیز حرام
و معصیت خواهد بود و کذا فی کل آلة مع ذی الآله نهایت کار آن که اگر کسی علم منطق تحصیل
کرده در تاییدات مذاهب باطله و اثبات عقائد قبیحه استعمال کند البته درین کار گنهگار
باشد نه در نفس تحصیل علم آمدیم بر آنکه در کلام بعضی علما منع از استعمال آن بکثرت وارد شده
آن را بر چه چیز حمل باید کرد جوابش آنکه هر جا منع از تحصیل این علم منقول از دو چیز است یا آنکه
مراد ایشان منع از انهماک در استعمال این علم که مقصود بالذات گردد و از حدود وسائل
خارج شود و تمام عمر در آن مصروف گردد و از تحصیل مقصود بالذات باز دارد و اشتغال
بجمیع علوم آلیه مثل نحو و صرف و معانی و بیان باین وجه ممنوع و حرام است یا آنکه
در آن زمان بیشتر استعمال این علوم در تاییدات مذهب اعتزال و فلسفه رائج بوده بود
اشد حدود ... مقتضا یا وقت اشکال مسائل ... اثبات ... وغیره ...
مستعمل ... این علم مشتعل گشت ... فایده ...

...... می گردید و رفته رفته رسوخ در دین او پیدا می گردید باین جهت حرام و معصیت
گردید حالا این امور از منطق بالکل برطرف شده و آن را اهل حق جزو اعظم علم کلام که رئیس
علوم دینیه است گردانیده اند حرمت و معصیت بودنش نیز برطرف شده اذ الحکم یرتفع
بارتفاع العلة و آنچه در فتاوی سراج المنیر مذکور است و یدخل فی الفلسفة المنطق مراد
از بیان منطق است که جزو فلسفه بود و امثله آن در مسائل فلسفه مستخرج شده بود نه این منطق
مهذب که جزو علم کلام است و الله اعلم بالصواب و تعلم انگریزی یعنی دانستن خط و کتابت و لغت
و اصطلاح ایشان را دانستن باکی ندارد و اگر نیت مباح باشد زیرا که در حدیث وارد است که
زید بن ثابت بحکم آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و علی آله و صحابه بود خط و کتابت
یهود و نصاری و لغت ایشان را آموخته بود برای این غرض که اگر برای آنحضرت علیهم
خطی باین لغت و رسم خط برسد جواب آن تواند نوشت و اگر محض خوش آمد ایشان و تحصیل علم ایشان
تعلم این لغت نماید و باین وسیله پیش ایشان تقرب جوید پس البته حرمت و کراهیت دارد
و قد مر انفا ان ملاک الحکم فی الآلات و نوکری انصاری بلکه جمیع کفره چند قسم
است بعضی مباح و بعضی مستحب و بعضی حرام و بعضی کبیره قریب بسر حد کفر تفصیلش
آنکه اگر کافر این کس را برای اقامت رسوم صالح و سرانجام امور محموده مثل دفع دزدان و
قطاع الطریق و فصل مقدمات موافق شرع شریف در عدالت و بنای نقاط و ترتیب ترمیم
عمارات نافع مثل مهمان سرای و غیر ذالک استیجار کند بلا شبهه جایز است بلکه مستحب
بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که از پادشاه مصر که در آن
وقت کافر بود و ادراک تنگی خزائن مصر درخواست تا اقامت عدل و تقسیم نماید
بدلیل قصه والده حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام نوکری فرعون
را برای شیر دادن حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قبول کرده و اگر برای امور دیگر نوکر
بود و اختلاط با کفره لازم آید و مشاهده رسوم و اوضاع منکره ایشان در آن خدمت اتفاق افتد
و اعانت بر ظلم شود مثل منشی گری و خدمت گاری و سپاه گری یا تعظیم ...
برای ایشان بدلیل حدود نشستن و ایستادن حرام است اگرچه ...

قتل مسلمانی و برهم کردن ریاست یا ترویج کفر و تجسس مطاعن دین و نحو ذالک نکرده نگیرند کبیره غلطی
سبب بسر حد کفر جواب سوال ثامن آنکه استماع غنا مجرد از مزامیر و ملاهی در مذهب امام ابوحنیفه
رحمه الله روایات مختلفه هست صحیح آنست که جائز ست و فهم ازست احادیث مشهوره مؤید این روایات اند قال الشیخ
الاسلام ابن الهمام قید حرمة التغنی بما اذا کان فی اللفظ ما لا یحل کصفة الذکر والمرأة
المعینة الحسنة و وصف الخمر المهیج الیها والمزنیات والحانات و هجاء مسلم او ذمی الا
اذا اراد انشاء الشعر للاستشهاد او لیعلم فصاحته و بلاغته نعم اذا قیل ذالک علی الملاهی
منع وان کان مواعیظ و حکما للذة نغمها لا کذالک التغنی وقت الولیمة والعقیقة
وعند الولادة وعند مجئ الغائب انتهی وقال فی الزیلعی اختلفوا فی التغنی المجرد
قال بعضهم انه حرام مطلقا ومنهم من یقول لا باس بالتغنی لیفید
لهم القوافی والفصاحة ومنهم من قال یجوز التغنی لدفع الوحشة اذا کان
وحده ولا یکون علی سبیل اللهو وقال السرخسی فی البدایع والاستماع
فی اوقات السرور تاکیدا للسرور مباح ان کان ذلک السرور مباحا کالغناء
فی ایام العید وفی العرس وفی وقت مجئ الغائب ووقت الولیمة والعقیقة وعند
الولادة وعند الختانة وعند حفظ القرآن جواب سوال تاسع
آنکه خنثای مشکل را هر دو شهوت در یک مرتبه نمی آید بلکه غالب و مغلوب می باشد اگر شهوت فرج غالب
است نکاح با مرد باید کرد و اگر شهوت او در ذکر غالب باشد نکاح با زن باید ساخت و در اجرای
شهوت دیگر او را صبر لازم ست جواب سوال عاشر آنکه کل دخان حرام حدیث نیست در
حلت و حرمت حقه اختلاف ست اصح آنست که مکروه تحریمی ست از جهت بوئی بد که از دهان حقه کش
می آید مثل پیاز خام و سیر خام و از جهت تشبه با اهل نار که دود از دهن ایشان خواهد آمد و من اکل النیئ
د باشد الخ اصلا در کتب حدیث نیست بلکه از الفاظ رکیکه این هر دو کلام صریح معلوم می شود که
مجعول و موضوع ست و نوشته علاء الدین تبریزی اعتباری ندارد که درین باب اعتبار هم
قول محدث معتبر که حدیث را بیان نماید باید کرد اما وعاظ احادیث غیر معتبره را برای تخویف
و ترهیب ذکر می کنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسئله حقه بیت که در کشیدن

تماکو وجه حرمت متحقق نیست زیرا که علت حرمت در نباتات منحصر در دو چیز ست سمیت و سکریت و این حشیش خالی ازین هر دو چیز ست لیکن در استعمال آن باین کیفیت که دخان ورا در دهن بکشند سه وجه از کراهیت هم میرسد یکی بوی بد که از دهان حقه کش می آید دوم تشبه باهل نار و این هم علت کراهیت ست چنانچه در تخصر یعنی دست بر تهیگاه نهاده ایستادن و در تختم بحدید نهی شرع وارد شده سوم آنکه استعمال این فحم مسلم را بلابش تابے گرداند و بلا سبب بانار مکروه است لانها صورة عذاب الله تعالی و لهذا از سبکی بغیر داغ نهادن نهی و کراهت آمده و هر چند این ثلاثه مستلزم نهی تنزیهی ست اما بسبب اجتماع منجر بکراهت تحریمی شده و بعضی از اهل معقول گفته اند که لفظ کل دخان حرام هر چند حدیث نباشد از ا کلام درست ست زیرا که دخان نزد اهل عقل مرکب از دو جیز ست ارضیت و ناریت هر دو حرام اند فالمرکب منهما یکون حراما الجواب ازین سخن آنکه حرمت ارضیت و ناریت بعلت سمیت ست و چون علت مرتفع شود حلال گردد مثال استعمال زرده یا برگ پان و طین ارمنی و طین مختوم و ماده دیگر اگر استعمال این دخان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تحلیل بلاج و رفع قبض علت حرمت نخواهد داشت و در بعضی کتب در حرمت آن از آیة تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم استدلال کرده گفته اند ازین آیت معلوم شد که دخان آله عذاب ست و آله عذاب را استعمال کردن درست نیست و جواب این شبهه آنکه صغری و کبری هر دو ممنوع اند زیرا که دخان چنانکه آلت عذاب ست آله نعیم هم ست چنانچه در استعمال عود که در حدیث صحیح وارد ست که مجامرهم الالوة یعنی عود طیب را اهل بهشت در بهشت در مجامر خواهند آورد و نیز استعمال آله عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبینا و علیه الصلوة

والسلام آب طوفان بود فقط

تمت

تمام شد اجوبه اسئله عشره پادشاه بخارا خلد الله ملکه و سلطانه از امام العلماء قدوة الفضلاء اوحد محدثین عرب و عجم قطب سماء الشرف و الکرم واسطة الخلق الی سواء السبیل مصداق کانبیاء بنی اسرائیل زبدة ارباب التمیز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

تتمه دلائل شیعه و بیان حدیث ثقلین

بسم الله الرحمن الرحیم

باید دانست که اقسام دلیل نزد شیعه چهار است کتاب و خبر و اجماع و عقل کتاب که قرآن مجید است بزعم ایشان قابل استدلال نیست زیرا که اعتماد بر قرآنیت او حاصل نمی‌شود الا وقتیکه ماخوذ باشد بواسطه امام معصوم و قرآنی که از ائمه است در دست ایشان موجود نیست و این قرآن را ائمه بزعم ایشان معتبر نداشته‌اند و قابل استدلال و تمسک نشمرده چنانچه از کلینی و غیره کتب معتبره ایشان منقول خواهد شد و این مطلب بچند وجه ثابت است اول آنکه جماعه کثیر از امامیه از ائمه خود روایت کرده‌اند که قرآن منزل را تحریف کلمات از مواضع آن و اسقاط آیات بلکه سور نیز بوقوع آمده و ترتیب هم متغیر شده و حالا آنچه موجود است مصحف عثمان است که هفت نسخه آن را نوشته باطراف عالم شهرت داد و کسی را که قرآن منزل بر اصل ترتیب و وضع می‌خواند ضرب و شلاق نمود تا آنکه طوعاً و کرهاً همه اتفاق بر این مصحف اجماع کردند پس این مصحف قابل تمسک و استدلال نباشد و نظم و الفاظ او و عام و خاص او محل اعتماد نباشد چه جائز است که این احکام که درین قرآن موجود اند همه آنها یا اکثر آنها منسوخ باشند بآیات و سوری که اسقاط کرده‌اند یا مخصوص باشند بآیات و سور ساقطه وجه دوم آنکه ناقلان این قرآن بالتشبیه مثل ناقلان توریت و انجیل اند که بعضی از ایشان اهل نفاق بودند مثل خلفای صحابه و کبرای ایشان و بعضی از ایشان مداهن و دنیا طلب و دین فروش مثل عامه صحابه که بطمع مال و مناصب اتباع رئیسان خود کرده‌اند و از دین مرتد شدند مگر چهار کس یا شش کس یا هفت که همه سنت پیغمبر را جواب دادند و با خاندان او دشمنی و عداوت پیش گرفتند و کتاب او را تحریف و خطاب او را تغییر کردند مثلاً بجای من المرافق الی

الموافق ساختند و بجای ایشان جمعی از کسانیکه امت جمعی آن را ایشان ثقه نوشتند
و علی هذا القیاس چنانچه در دعاهای صنمی قریش که او را قنوت امیر المؤمنین و متواتر انگارند
مذکور است و بعض آن دعا در باب ثانی گذشت پس چنانکه بر توریت و انجیل اعتماد نتوان
کرد و عقیده و عمل را از آن نتوان گرفت همچنین این قرآن موجود و تمسک نباید کرد و چنانکه احکام
آنها منسوخ شده اند بقرآن مجید همچنین ازین قرآن هم چیزی بسیار نسخ شده و ناسخ را بغیر از ائمه
کسی ندیده اند سیوم آنکه ثبوت نزول قرآن و اعجاز او بلکه ثبوت نبوت پیغمبر نیز موقوفست بر
ثبوت صدق ناقلین و چون ناقلین شریعت پیغمبر این جماعه باشند که بسبب غرض فاسد خود نصوص
را که بحضور یک لک و بیست و چهار هزار کس از پیغمبر شنوده بودند خفا و کتمان نمودند و هیچکس عند الحاجت
اظهار نساخت تا آنکه حق خاندان نبوت تلف شد و اصل عظیم دین که هم جنب نبوت ست یعنی امامت
برهم گشت بر نقل اینها چه اعتماد و شاید بنابر غرض فاسدی این همه تواطیها بسته باشند که
فلانی نبی بود و معجزه ها آورد و قرآن بروی نازل شد و بلغا از معارضه او عاجز شدند و در واقع
هیچ نباشد و اما خبر پس حال آن درین باب بتفصیل گذشت و تازه این ست خبر را می باید که ناقلی
باشد پس ناقل خبر یا شیعه اند یا غیر شیعه اند و غیر شیعه را خود اصلا اعتبار نیست زیرا که صدر اول
ایشان که منقطع الاسانید اند مرتد بودند و منافقین و محرفین کتاب الله و معاندین خاندان آل
بوده اند و شیعه باهم در اصل امامت و تعیین ائمه و اعداد ایشان اختلاف فاحش دارند
و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمیشود الا بخبر زیرا که کتاب این مذکورات نیست که الزام
مخالف نماید ساکت ست پس اگر ثبوت خبر و حجیت آن موقوف بر ثبوت آن قول بود دور
صریح لازم آید و نیز حجت بودن خبر بسبب آنست که قول معصوم ست یا بواسطه معصوم مروی
دیگر رسیده و عصمت شخص معین ثابت نمیتواند شد الا بخبر زیرا که کتاب ساکت ست
و عقل عاجز و معجزه بر تقدیر صدور نیز موقوف بر خبر زیرا که مشاهده تحدی و معجزه هر کس را اتفاق
نمی افتد و اجماع نیز بسبب دخول معصوم در آن حجت ست و باز در نقل اجماع لغایت خبر
در کارست و عصمت شخص معین را به خبر ساده خبر معصومی دیگر که بواسطه او رسیده ثابت کرده
دور صریح ست و نیز حجیت خبر موقوف بر ثبوت نبی و امامت امام ست و چون اصل ثابت

نشد فرع چگونه ثابت شود بالجمله نزد شیعه تواتر خود از خبر اعتبار افتاد زیرا که کتمان واقع از عدد تواتر
بظهور آمد و اظهار غیر واقع در حکم روست و اخبار احاد خود بالاجماع درین مطالب معتبر نیست پس
استدلال بخبر ممکن نیست ماند اجماع پس بطلان آن اظهر ست زیرا که اجماع بعد ثبوت نبوت و
شریعت چون نبوت و شریعت ثابت نمیتواند شد اجماع چگونه ثابت شود و نیز حجیت اجماع نزد
ایشان بالاصالة نیست بلکه بنا بر آنست که قول معصوم نیز در ضمن آن می باشد و هنوز در
بودن معصوم تعیین آن امام که کدام ست و نقل قول و بحث و تفتیش میرود و نیز اجماع صدر اول و ثانی
یعنی قبل از حدوث اختلاف در دست خود معتبر نیست زیرا که اجماع کردند بر خلافت ابوبکر و عمر رض
و دیگر مسئله و بر تحریف کتاب و منع میراث پیغمبر و دفع امام برحق از حق خود و غصب تعلقات
خانواده رسول و بعد از حدوث اختلاف در دست و تفرق ایشان بفرق مختلفه اجماع هر قسم
متصور نشود خصوصاً در مسائل خلافیه که احتیاج باستدلال و اثبات حجیت منحصر در انها ست
و نیز دخول معصوم در اجماع و موافقت قول با قول سایر بیست ثابت نمیشود مگر باخبار و حال اخبار
در تعارض و تساقط و ضعف و وهن قسمی که هست دانسته ست و نیز نقل اجماع در هر مسئله اختلافیه
بالخصوص امریست که شدنی نیست و علماء شیعه را بلکه اثنا عشریه را بالخصوص درین نقل
باهم تکاذب و تجاحد واقع ست یعنی بعضی ازین ها نقل اجماع فرقه خود می کنند و دیگران تکذیب
می کنند و انکار می نمایند و چون اجماع یک فرقه امامیه یا فرقه شیعه آید که یک فرقه از امت اند به نقل
خود ایشان ثابت شود اجماع جمیع امت ثابت کردن چه قسم متصور باشد و این را چند
مثال روشن گفته صاحب سبیل السلام الی الاسلام که از عمده علمای اثنا عشریه است در شرح
حدیث عقل تقریری کرده گوید که کلام الشیخ ابی الفتح الکراجکی فی کنز الفوائد یدل علی
اجماع الامامیة علی البداء و انه لم یخالف فیه شخص و انکره سائر الفرق وکلام العلامة
الحلی فی النهایة والتهذیب یکشف الحجاب عن الاصرار فی الانکار انتهی
و نیز شیخ شهید ثانی که از اجله علمای ایشان ست فصلی مستقل وارد کرده که شیخ ایشان
در جاها دعوی اجماع فرقه شده ست حالانکه خود در جاهای دیگر مخالف آن گفته نقلی
از فصل می آریم قال فیما یشتمل علی مسائل ادعی الشیخ فیها مع انه

ونفسه خائف في حكم ما ادّعى الاجماع فيه اذ رددناها للتنبيه على ان لا يغترّ
الفقيه بدعوى الاجماع فقد وقع فيه الخطاء والمجازفة كثيرا من كل واحد من الفقهاء
سيّما من الشيخ والمرتضى فيما ادعى فيه الاجماع من كتاب النكاح دعواه في
الخلاف الاجماع على ان الكتابية اذا اسلمت وانقضت عدتها قبل ان يسلم الزوج انفسخ
النكاح وقال في النهاية وفي كتاب الاخبار لا ينفسخ النكاح بينهما انتهى گفت فاضل سيد آنچه تمسك باو بسيار دعوى
است ابوجعفر اتفاق را دران با وجود آنكه وى بذات خود مخالفت كرده است در حكم آنچه دعوى
اجماع كرده دران وارد كرديم آنرا براى خبردار كردن بر آنكه فرموده بود به سبب دعوى اتفاق
پس محقق واقع شده دران خطا و مجازفه بسيار از هر يك خصوصا از شيخ و مرتضى پس آنچه دعوى
كرده است دران اجماع را از كتاب نكاح دعواى اوست در خلاف اجماع را بر آنكه زن كتابيه
وقتيكه اسلام آرد و بگذرد عدت او پيش از ينكه مسلمان شود شوهر فسخ مى شود نكاح وگفته
است در نهايه و اخبار است فسخ نميشود نكاح درميان آن هردو - و همين قسم در هر باب از ابواب
فقه تكذيب شيخ و سيد نمايد و اين رساله بس مع زيست قريب صد مسئله بلكه زائد دران
مندرج است و اما عقل پس تمسك بآن در شرعيات يا در غير شرعيات اما در شرعيات پس نزد
اين فرقه اصلا قابل تمسك نيست زيرا كه از اصل منكر قياس اند و او را حجت نميدانند و اما در غير شرعيات
پس موقوف است بر تجريد آن از شوائب وهم و الف و عادت و احتراز از خطا در ترتيب صورت
و اشكال اين معنى بدون ارشاد امام حاصل نميتواند شد زيرا كه هر فرقه از طوائف آدميان
بعقل خود چيزها را ثابت كنند و چيزها را منكر شوند و با هم در اصول و فروع مخالف نمايند و به عقل صحيح
نميتوان و اوهام مخالف و تزاحم ترجيح هم متحقق خواهد شد پس لا بد در اى عقول مالكے
و مرجعى با يكى احد الجانبين را صواب و ديگرى را خطا قرار دهد و اين قسم حاكم و مرجع غير از نبي و امام
نميتواند شد و حق ثبوت امامت كه موقوف عليه عقل است در چيز توقف است تمسك بعقل
نيز محل اعتماد نباشد و سهذا كلام در دو دلائل شرعيه است و امور شرع را بعقل صرف ثابت
نميتوان كرد زيرا كه عقل از معرفت آنها بالتفصيل عاجز است و الاجماع آرى عقلى كه مستند
وگيرنده از شريعت باشد اصل آن حكم را از شارع گرفته باشد مى تواند قياس چيز ديگر را ان

کرد لیکن چون قیاس نخست واین فرقه باطل است پس عقل را مطلقا در امور شرعیه دخل نمانده
خاصه در قواعد وکلیات شرع هنوز تردد واضطراب است عقل را در چه چیز بکار خواهند برد ثبّت العرش
اوّلاً ثمّ النّقش ثابت سازد عرش را اول آن نقش نگار فایده جلیله باید دانست که قیام
براهین عقلیه واعتقاد ببدیهیات است پس اگر جمیع انکار بدیهیات پیش گیرند مثل سوفسطائیه که
الواحد نصف الاثنین والنفی والاثبات لا یجتمعان ولا یرتفعان والجسم الواحد
لا یکون فی آن واحد فی مکانین والغائب عن الحواس لیس له حکم الحاضر وما یسمّی
باسم الشیء لا یکون عین ذلک الشیء امثال این قضایا را انکار
کنند اثبات هیچ مطلبی نزد ایشان ببراهین عقلیه نتوان نمود وهمچنین قیام دلائل نقلیه و
مقدمات دینیه بر اثبات ملت حنیفه است که از زمان حضرت ابراهیم خلیل تا این وقت جمیع
ادیان مسلم است واصول آن متفق علیه جمیع اهل ملل است مثل انّ الاله المعبود واحد وانّه یرسل الرسل
ویظهر المعجزة وانّ الملائکة رسل الله الی الخلق معصومون عن الکذب و
الخیانة فی التبلیغ وانّ لله احکاما تکلیفیة علی عباده یجازی بها علیها یوم
البعث والنشور بالجنة والنار وهر آئینه معبود یکیست تحقیق آن مے فرستد
پیغمبران وظاهر مے کند معجزه را وهر آئینه فرشتگان فرستادگان خدا اند بسوئے خلق
محفوظ اند از دروغ وخیانت در رسیدن وبدرستی که خدا راست حکم هائے تکلیفی در
بر بندگان او جزا دهد بآن وبر آن روز برانگیختن وپراگنده شدن در بهشت ودوزخ
لو ثبات اصول وقواعد حنفیه بطریق شرعیه ممکن نیست پس اثبات هیچ مطلبی از مطالب
دینیه بدلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرقه سوفسطائیه دین اند تفصیل این اجمال
وایضاح این ابهام آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیا را که ماخذ این اصول وقواعد
است بنسبت باین امت از امیر المؤمنین وائمه اطهار روایت کنند ومعلوم بالقطع است
که ایشان بلا واسطه از امیر المؤمنین وائمه اطهار روایت ندارند بلکه بوسائط ووسائط ایشان
را حال معلوم است که نزد ایشان آنها را تکذیب مے نمایند ومتهم مے دانند فی الواقع
هم وسائط ایشان چنانچه نبوت خاتم الانبیا روایت کرده اند همچنان جمیعت [illegible] حق

تعالی نیز روایت کرده اند دروغ صریح بر بسته و نیز وسائط در روایت نص الطا امامت و تعیین ائمه
تخالف و تعارض دارند بحدی که تطبیق اصلا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لا علی
التعیین متیقن شد و تواتر کاذبان و دروغ گویان را که بجهت غرض فاسدی تشبیها قرار
نموده باشند چنانچه در مقدمه خلافت در قرن اول بعمل آوردند اعتبارے نیست و سوائے
چهار صحابے یا شش صحابے نزد ایشان قابل اعتماد نیست و تواتر این روایات ازان چهار یا
کس یا شش کس بالقطع معلوم الانتفاست اگر بالفرض ازان ها تواتر هم شده باشد خبر چهار یا شش
کس درین قسم امور که عقل اکثر عوام مستبعد بلکه در بعض جاها حکم باستحاله هم مے کنند چه قسم
افاده یقین نماید و صحابه دیگر همه نزد ایشان مرتد و خارج از دین و صاحب الاغراض الفاسده
و دروغ گویان و کذابان بوده اند و معهذا شیعه ازان ها روایت دارند روے سلیم بن قیس
الهلالے فی کتابه وثقات کتاب النبی صلے الله علیه وآله وسلم عن ابن عباس عن امیر المؤمنین
وغیر واحد عن الصادق اَنَّ الصَّحَابَةَ ارْتَدُّوا بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ
اِلَّا اربعة انفس وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ صَادِقٍ اِلَّا سِتَّة پس آنچه این گروه مرتدین
بزعم ایشان از ادعاے رسالت و اظهار معجزه علی وفق الدعوے و نزول قرآن
و عجز بلغا از معارضه آن و احوال جنت و نار و تکلیفات شرعیه و نزول وحے و ملائکه بلکه نبوت
انبیاء ماضیین و دعوت ایشان و توحید فی العبادت و نهی از اشراک در آن روایت کنند
مردود باشد زیرا که خبر جمعے که اجماع کردند بر خلاف وصیت پیغمبر که بحضور یک لک و بیست
و چهار هزار کس بتاکیدات تمام فرموده بود و علی الخصوص که روایت این جماعه هم نزد خود شیعه
متواتر نشده نزد فرق دیگر که همگنان آن جماعه اند متواتر شده و اگر بمجرد شهرت و شیوع در ان
قرن و ما بعد آن قرن اکتفا کرده شود پس کمال بے احتیاطے در دین لازم آید زیرا که آن قرن
و ما بعده من القرون همه بر مخالفت اوامر و نواهے پیغمبر کمر بسته اند و قرآن را تحریف کرده
و احکام بسیاره خلاف ما انزل الله در آن قرون بحدی شایع و مشهور گشته که از اصل
شریعت هم مشهور تر گردیده مثل غسل الرجلین در وضو که حادثه ایست بغایت کثیرة الوقوع
و هر روز وقت اشخاص لا تعد و لا تحصے دیده اند و همه بر غلط روایتها و چنین

علے المخفیین و این قسم بدعات را کہ پیشینیان آن قرون از طرف خود احداث کردہ رواج
دادہ اند برابر احکام جلیلہ شریعت دانستہ اند مثل سنت تراویح و حرمت متعہ وغیر ذالک پس
این جماعہ بیدین و بیباک چہ بعید ست کہ اتفاق نمودہ باشند بر امر نبوت و نزول وحی و ملائکہ و ذکر
بہشت و دوزخ برای تخویف مردمان و ترغیب ایشان و تواتر وقتی مفید یقین میشود کہ
اہل تواتر را غرضی فاسد در میان نباشد و این جا اغراض بیعدد و شمار موجود بود و احتمال ست
کہ چند کس از نبیها منشا روایت این دعوای صدور معجزہ برای غرضی شدہ باشند و سائر
ایشان بجہت طمع منفعت دست بدست کردہ از ایشان قبول نمودہ تشہیر کردہ باشند
و نیز احتمال ست کہ از کاہنان و قتّان چنین شنیدہ بودند کہ شخصی در قریش پیدا شود و دولت
او بالا رود و زمین و خزائن بیشمار افتد او را وعیدہاست نامش فلان و نام پدرش فلان
پس ہر مفلسی را کہ خیال فاقہ کشی بمتابعت او در سر افتادہ باشد و ہر صاحب حلق را لذت بریان
ایران زمین کہ سفید پوستی نازک بدن باشند در خاطر خطور کردہ باشد و ہر دنیا پرست را
سیر بساتین کسری و گل گشت قزوین و شیراز و سکونت قصور قیصر دامن گیر طمع افتادہ باشد
و از یہود و نصاری ہم چو احبار و کتب قدیمہ خود این ماجرا را دانستہ نص انجیل و توریت موافق
مدعای او برآوردہ و قصص انبیا را بعبارت بلیغ برای او درست کردہ دادہ باشند
و بعد ازین ہنوز ثبوت نزول توریت و وقوع قصص انبیا ہم در تردد است و دارد دیگر ست با معرفت
آنہا و ناسخ قرنیت چہ کند باید چہ میرود بالجملہ اول جاہلان عرب باین اغراض اتباع نمودہ باشند
باز مردم را غلط در غلط افتادہ بنا بر مطامع و مستلذات دنیوی و نفسانی پی در پی اتباع آن
جم غفیر لازم شمردند و رفتہ رفتہ صورت حقیقی دین نبوی قرار گرفت چنانچہ در اکثر امور غیر حکم
شرعیہ ہمین قسم رو دادہ واقع ست مثلا آنچہ در نوا از غسل رجلین شیعہ میگویند ہمین تدقیقات
و احتمالات ست کہ مذکور شد بلکہ درینجا زیادہ تر دقیقی ازین را کہ غسل رجلین نسبت
مسح رجلین مشقت و کلفتی دارد و در قبول این مشقت مرجح دیگر ہمین نیست ظاہر فائدہ
در یافتہ نمیشود و بخلاف فطرت کہ مقدمہ ریاست عامہ ست کہ خیلی محبت عوام الناس ست
و محل طمع حرص ہم ہست این ہمہ سہ ہزاران بلکہ لکھوکہا جان خود را برباد میدہند اگر شجاع

بر یک کلمه دیک روایت نماید چه عجب باشد و متمسک مع الیشان این هم شده باشد که هرگاه کسے با ایشان
منازعت نمود به محاربه برخاست نکبت کشید و خرابیها باشد عوام را خصوصاً کسانے که
در زمان متاخر پیدا شدند اعتقاد و حقیت روایت اوائل خود قوی تر شد چنانچه شیعه را در
خلافت خلفاء ثلثه و شهرت آن و عدم آن زمان و قوت اعتقاد متاخرین اهل سنت همین
قسم احتمالات دارند و اگر تواتر این قسم اشخاص مفید علم قطعی شود باید که تواتر یهود و نیز که بالا
تر از این اشخاص مذکورین در تحریف کتاب الله و تکذیب و مخالفت انبیاء و پیغمبران باب آنها بوده
در تابید دین موسی علیه السلام مفید یقین شود زیرا که یهود بنص صریح حضرت موسی بتواتر نقل
می کنند که فرموده است پیغمبر مویّد ما دامت السموات والارض همیشه کرده است تا
وقتی که آسمان است و زمین و تعظیم السبت موبداً ما دامت السموات والارض
تعظیم سبت همیشه کرده شده است پیش از آمدن او و همچنین نصاری از نص صریح حضرت عیسی
بران کراوین اسدست وان رسالت ابن البشر قد ختمت قبل محمد روایت کنند
و قرآن محرف که بدست این جماعه است حکم تورات و انجیل محرف دارد که از وے آیتهاے
بسیار و سورۂ بیشمار ساقط کرده اند و کلمات او را تبدیل نموده و ترتیب او تغیر داده اگر باین
قرآن متواتر کذائے تمسک جائز باشد بانجیل نیز جائز باشد و در انجیل مرقس که انجیل ثانی
ست در صحاح ثانی این نص موجود است و اناجیل اربعه نزد ایشان متواتر اند قال یسوع
...... رجل شجار فی ارضه وبنی حوالیها الجدران وحفر فیها بیرا وبنی
علیها بیوتا فلما کملت عمارة البستان اودعه عند الزارع وسافر الی بلد
آخر واقام بها فلما حان ان ینضج الثمار ارسل عبدا من عبیده الی الزارع لیاخذ
ثماره فلما جاء واراد ان یاخذ ثمرها ضربوه وارسلوه خائبا ثم ارسل عبدا آخر
فاذوه وضربوه وادموه وشجوا راسه ثم ارسل آخر فاقتلوه فکان یرسل علیهم
الیهم تتری فیضربون بعضهم وکان له ابن واحد حبیبه لم یکن له ولد سواه فارسله
الیهم فلما راه الکفار قال بعضهم لبعض هذا الذی یرث بعده الجنة فهلموا فنقتله
ونرث البستان فوثبوا علیه فقتلوه فالآخر یغضب علیهم صاحب الحائط ویرجع الیهم

يَنفَعُ مُزَابِنَهُمْ وَيَرُدُّ بِهِمْ وَيَنفَعُ عِندَ الْآخَرِينَ گفت نشانید شخصے درخت
ها را در زمین خود و بنا کرد گرداگرد آن دیوار ها و گرد در آن چاہے و ساخت بر آن خانه ها پس
هرگاه تمام شد عمارت باغ سپرد آن را به مزارعان و سفر کرد بسوی شهر دیگر و اقامت کرد
در آن پس هرگاه رسید وقت این که پخته شوند میوه ها فرستاد غلامے را از غلامان خود بسوے
مزارعان تا که بگیرد میوه های آن را پس هرگاه که آمد و خواست این بگیرد میوه را زدند او را
و فرستادند او را بے مطلب باز فرستاد غلامے دیگر را پس زدند او را و زدند او را و
ند او را و خون آلوده کردند او را و شکستند سر او را باز فرستاد دیگر را پس کشتند
او را پس بود که میفرستاد غلامان خود را بسوی ایشان پے در پے میزدند بعضے ایشان را
و مے کشتند بعض ایشان را و بود او را یک پسر که دوست می داشت او را و نبود او را پسرے
سوای او پس فرستاد او را بسوی ایشان پس هرگاه دیدند کافران گفت بعض ایشان بعض را
نیست این مگر وارث شود بعد وے باغ را پس بیائید قتل کنیم او را و وارث شویم باغ را پس حمله
کردند بر وے پس کشتند او را پس ضرور غضبناک شد برین کار صاحب باغ و رجوع کند بسوے
ایشان و ستاند آن باغ را از دست های ایشان و هلاک کند ایشان را و بنهد او را نزد یک
دیگران پس ازینجا معلوم شد که اثبات ملت حنفیه به سبیل آن قول بر نبوت خاتم الانبیا
است بدون اتباع اهل سنت در اصول مذهب نتواند شد زیرا که ایشان اصول دین خود را
اخذ کرده اند از جماعه صحابه کبار مثل عشره مبشره و عبادله اربعه و مکثرین و دیگر اهل بدر و اهل بیعة
الرضوان و مهاجرین اولین که حق تعالے در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواهی
داده قوله تعالی أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ و قوله تعالی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ
الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ إلی آخر الآیة و در آیات بسیار در حق ایشان کلمات خوشنودے
و رضامندی ارشاد فرموده قوله تعالے لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ إلی غیر ذلك من الآیات باز اهل سنت این نصوص قرآن و
احادیث شنیده از حال ایشان تفحص واجبی نمودند معلوم کردند که همه ایشان صادق الاعتقاد

وشدید المحبت والرسوخ بوده اند و در اعلای اعلام شرع شریف هیچ وجه قصور نکرده اند و در حفظ
احکام ملت حنیفه بیضا نوعی مداهنت روا نداشته اند کتاب خدا را بهتر از جان خود عزیز می
داشتند و دین اسلام را در محافظت و حمایت فوق الانفس والمهج بجانها می انگاشتند
وسنن رسول را در عادات فضلا عن العبادات بحد امکان تقویت میکردند و عوام صحابه بجهت
خوف سیاست و برکت صحبت ایشان همچنین و تیره داشتند و تابعین ایشان باحسان
نیز بتاثیر صحبت ایشان و بانعکاس شعشعه انوار ایشان سلوک همین طریق لازم گرفته اند و بعدا
قرناً فقرناً اتباع و انقیاد این جماعه پیرو پیغمبر راخص بوضوح حق بوده تا اجلب النفع و دفع الضرر
بلکه هر که از جماعه غریب تابع مؤلفة القلوب هستم و اعذار بودن × شده بود گویند
قدیم و صحبت پیغمبر و باشد او را التحقیر ایشان میپرسند مثل ابوسفیان و اقرع بن حابس که در مجلس
خلیفه ثانی با وصف ریاست که داشته اند عار کشیده اند در صف النعال جا یافته و فقرا و
مساکین اهل ایمان و غلامان و کم اصلان این ها مثل صهیب و عمار صدر مجلس شدند و عند الاقرار
ولایت و ملک سلطنت را بهمچو اینها نداد آنان را به خود نداده اند قدیم اسلام و کثرت صحبت
پیغمبر و شدت رفاقت او را تقسیم این مناسب ملاحظه کردند و اکثر ایشان بعد از قتل و قتال
و جنگ و جدال کشته شدن بزرگان اقارب خود و اصرار بر کفر و بعد از رویت معجزات تقویه
ایمان آورده اند و اگر بقول کهنه شخص بین و اهل کتاب طمع مال و منافع کرده اند بایستی که در
اول وهله اظهار ایمان می نمودند و زبان دراز در بیهوده امر پیغمبر و عداوت او نمیکردند
و چون نقل و روایت ایشان ثابت شد و دلائل نبوت و ظهور معجزات و نزول قرآن و عجز بلغا از
معارضه آن یقین حاصل شد که فی الواقع چنین بود و ثبوت صدق و صلاح ایشان بشهادت
قرآن و رسول بر وجه واز نیست تا معذوری لازم آید بلکه بر وجه تاکید اعتقاد و مزید یقین است و
الا تفحص حال ایشان کافی است در اعتقاد صحت خبر ایشان و صدق متواترات ایشان و اتباع سبیل
ایشان و لزوم طریقه ایشان پس اگر شیعه بقرآن یا خبر رسول یا اجماع تمسک کنند لابد متنزل گردیده
باشند از حرف شیعه خود و شغلی از مذهب اهل سنت بر خود لازم گرفته والا این تمسکات ایشان
مثل الماء علی الرمل یا نقش بر آب بی حقیقت و بی ثبات خواهد بود پس واضح شد که بنا بر اصل تشیع هیچ دلیلی

از دلائل ایشان ثابت نمیشود و چون دست بدامن اہل سنت زدند و باین قرآن و اصول
ملت حنفیه قائل شدند لابد بجمیع امور متواتره ایشان مثل تفویض امر نماز بابوبکر صدیق و فضائل
و مناقب او و غسل رجلین و مسح خفین که مانند قرآن و اصول تواتر ثابت شده اند قائل
باید شد و قبول باید کرد و الا تحکم بے اصل لازم خواهد آمد تا کسی خوردن شکر و دیگری بجای
آوردن لطفی ندارد و چه خوش منع باده ای زاهد چه کافر نعمتیست دشمن می بودن و همرنگ مستان زیستن
این فائده را باید که از دست ندهی که بسی مفید است و نیز از ابواب سابقه معلوم شد که بنای
مذهب تشیع بر روایات اصحاب ائمه است از ائمه و احوال آن اصحاب نیز معلوم شد که
کم کسی از آنها دروغ نگوید و خود ائمه آنها را تکذیب فرموده اند و هیچ امامی نبوده است الا بعضی
اصحاب او در امام لاحق تکذیب نموده بدلیل آنکه آن بعضی بامامت او قائل نبودند و معتقد
امامت شخص دیگر یا قائل توقف و انقطاع امامت بودند مع هذا بسبب حسن ظن که با اصحاب ائمه دارند
تکذیب امام لاحق بلکه تکذیب خود آن امام را جرحی نمی شمارند و بر روایات همه آنها اعتماد کلی
دارند پس چرا یاران و اصحاب رسول که کمتر از امام در تاثیر صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکنند
و روایات آنها را مقبول نمیسازند غایة ما فی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات
صحابه خصوصاً در مقدمات متعلقه بامامت نزد ایشان رسیده باشد و شبه در صدق صحابه
ایشان را پیدا شده باشد لیکن چون این مخالفت در اصحاب ائمه نیز جاریست و این شبه در همه
آنها ساری مع هذا مانع قبول روایت نشده پس در حق صحابه چرا مانع قبول روایت شود
وَمَا هٰذَا اِلَّا التَّعَصُّبُ الْمَحْضُ وَالْعِنَادُ الْبَحْتُ و تحقیر جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم والاهانة بتاثیر صحبته لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ حالانکه خود ائمه عذر این
مخالفت را بیان فرموده اند و صحابه را بالصدق وصف نموده و در صلاح ایشان مروی و
ثابت است لیکن غشاوهٔ التعصب چشم ایشان را کور و گوش ایشان را کر ساخته است
مِنْ كِتَابِ الْكَافِي لِلْكُلَيْنِي فِي بَابِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ بِحَذْفِ الْاِسْنَادِ
عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللّٰهِ مَا بَالِي اَسْئَلُكَ عَنِ الْمَسْئَلَةِ
فَتُجِيبُنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِيئُكَ غَيْرِي فَتُجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ فَقَالَ

يجيب الناس على الزيادة والنقصان قال قلت فاخبرني عن اصحاب رسول الله
صلى الله عليه وسلم صدقوا على محمد صلى الله عليه وسلم ام كذبوا قال بل
صدقوا قال قلت فما بالهم اختلفوا فقال اما تعلم ان الرجل كان ياتي على
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيسئله عن المسئلة فيجيبه فيها بالجواب
ثم يجيبه بعد ذلك بما ينسخ ذلك فنسخت الاحاديث بعضها بعضا ايضا
محذوف الاسناد عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله قال قلت قال قلت له
ما بال اقوام يروون عن فلان وفلان عن رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يتهمون
بالكذب فيجيء منكم خلافه قال ان الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن از کتاب کافی محمد کلینی
را در باب اختلاف حدیث بدر کردن اسناد از منصور بن حازم است گفت گفتم مر ابی عبد الله
را علیه السلام چیست حال من می پرسم ترا از مسئله پس جواب میدهی مرا در آن بجوابی پس می آید
نزد تو سوای من پس جواب میدهی او را در آن بجواب دیگر پس گفت هر آینه ما جواب میدهیم
مردم را بر زیادتی وکمی گفت گفتم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم راست
گفتند بر محمد یا دروغ گفتند بلکه راست گفتند گفت گفتم پس چیست حال ایشان که اختلاف کردند
پس گفت هر آینه مردی بود که می آید بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم پس می پرسید او را از مسئله پس
جواب میداد او را در آن بجواب باز جواب میداد او بعد ازین بآنچه نسخ میکرد پس نسخ میکردند
حدیثها بعض آن بعضی را ونیز بحذف اسناد از محمد بن مسلم از ابی عبد الله گفت گفتم
او را چه حال است قومها را روایت میکنند از فلان وفلان از رسول خدا صلی الله علیه وسلم
وتهمت کرده نمیشوند بدروغ پس می آید از شما خلاف آن گفت هر آینه حدیث نسخ کرده میشود
چنانچه نسخ کرده میشود قرآن فائدة اخرى اجل من الاولى ولقبها بسعادة
الدارين في شرح حديث الثقلين وهي سادسة فليجعلها مع الابواب الخمسة
التي بعد الرسالة عدة فوائد دیگر است بزرگتر از اول ولقب فوائد آنها را سعادت دوجهان
در شرح حدیث ثقلین پس هر که خواهد باید که کند آن را با ابواب پنجگانه که پس از [illegible]
رساله جداگانه باید دانست که باتفاق شیعه وسنی این حدیث ثابت است که پیغمبر صلی الله علیه

وسلم فرموده انّی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلّوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله و عترتی اهل بیتی هر آئینه میگذارم در شما دو چیز گران قدر که اگر چنگ زنید بآنها هرگز گمراه نشوید بعد من یکے از ان هر دو بزرگتر است از دیگر قرآن شریف و اولاد من از اهل بیت من - پس معلوم شد که سفر وصایای داحکام شرع را دو چیز مدار است این دو چیز عظیم القدر فرموده است پیغمبر پس هر که مخالف این دو باشد در امور شرعیه عقیدتی و عملی ا باطل نا معتبر است و هر که انکار این دو نیز رگ کند خارج از دین شود حالا در تحقیق باید افتاد که ازین دو فرقه یعنی شیعه و سنی کدام یک متمسک باین دو حبل متین است و کدام یک استخفاف این دو چیز عالی قدر میکند و اهانت مینماید و از دو وجهین ساقط انکار دو طعن در هر دو پیش میگیرد و این بحث را بنظر تامل و انصاف باید دید که طرفه کارے و عجیب ما جرا است و درین بحث غیر از کتب معتبره شیعه منقول عنه نخواهد بود چنانچه تمام رساله از التزامات است اما کتاب الله پس شیعه از درجه اعتبار ساقط شده و مثل تورات و انجیل قابل تمسک نماند زیرا که تحریف بسیار در وراه یافته و احکام بسیار از و منسوخ شده و آیات و سور بسیار ناسخ احکام و مخصص عمومات بودند بدر رفته و آنچه باقیست بعضی الفاظ او مبدل و بعضی الفاظ ناقص مروی الکلینی عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله انّ القرآن الّذی جاء به جبرائیل الی محمّد صلی الله علیه وسلم سبعة عشر الف آیة از ابی عبد الله هر آئینه این که قرآن آنکه آورده بود آنرا جبرائیل بسوے محمد صلی الله علیه وسلم هفده هزار آیت بود و روے عن محمد بن نصر عنه انّه قال کان فی لم یکن اسم سبعین رجلا من قریش باسمائهم و اسماء آبائهم و روایت کرد از محمد بن نصر از وے اینکه وے گفت بود در لم یکن نام هفتاد مرد از قریش بنامهاے ایشان و نامهاے پدر ایشان + و روے عن سالم بن سلمة قال قرء رجل علی ابی عبد الله و انا اسمع حروفا من القرآن لیس ما یقرءه الناس فقال ابو عبد الله مه اکفف عن هذه القرأت و اقرء کما تقرءه النّاس حتّی یقوم القائم فاذا قام القائم قرء کتاب الله علی حدّه و دری

وسیلۃ النجاۃ در رد شیعہ

آنہا را وساوس شیطانی در ذہن شدہ ودر آب انداز وگروہ...... آنہا اگر وآنہا را پارہ پارہ کن
ولیقین دان کہ آن مذہب اہل بیت نیست بلکہ مذہب شیطان ست پس بدانکہ بنائے
مذہب اہل سنت بر ایمان وتقوی وصلاح وراستی ابوبکر وعمر وعثمان وعلی وغیرہم
از مہاجرین وانصار ودیگر اصحاب سید المرسلین صلی اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم ہزاران
کس بودند ہمراہ آن حضرت صلعم در راہ خدا جہاد ونماز کردند وتا مدت حیات آن حضرت
صلی اللہ علیہ وسلم ہمیشہ در نصرت وحمایت او بودند وبعد وفات آن حضرت صلعم در
خلافت خود عدل وانصاف وراستی گزیدند وخدمت اہل بیت ومحبت آنہا بجا آوردند
امیر المومنین علی علیہ السلام ہمیشہ با آنہا نشست وبرخاست نمود وہمراہ آنہا با کفار جہاد کرد
ودر پس آنہا نماز خواندہ وہمیشہ با آنہا محبت داشتہ وبعد وفات آنہا در حق آنہا دعاے
خیر نمودہ وبسیار مدح ومناقب آنہا بیان فرمودہ وبنائے مذہب شیعہ بر کفر
ونفاق خلفاء ثلاثہ وغیرہ ہم ہزاران صحابہ سید ابرار ست کہ این جاہلے گویند کہ
ہمہ آنہا ایمان نفاق آوردہ بودند وہجرت ہم برائے ریاست وطمع دنیا کردہ بودند وہم
جہاد وعبادت آنہا برائے ریا بود نہ برائے خدا وبعد وفات آن حضرت صلعم با اہل بیت
او ایذا رسانیدند ومرتضی علی را یارے نکردند وحق او نیز درگرفتند ومتابعت
ونماز علی علیہ السلام ہمراہ ایشان بنا بر خوف وتقیہ بود حتے کہ علی مرتضی رضی اللہ تعالی عنہ
دختر طاہر خود را در نکاح عمر برائے تقیہ دادہ ونام پسران خود ابوبکر وعمر وعثمان
علی ہم برائے تقیہ نہادہ وصحابہ مخلصین اندک بودند ابوذر ومقداد وسلمان وعمار وجابر
وچند کس دیگر اے برادر چون بناے ہر دو مذہب دریافتی پس ہیچ انکہ دلیل بر بناے
مذہب اہل سنت آیات قرآنی بسیار اند کہ ہر یک از آن برائے اثبات وتحقیق آن
بنا کافی ست وبنا بر اختصار درین مقام چند آیات نوشتہ میشود قولہ تعالی والسابقون
الاولون من المہاجرین والانصار والذین اتبعوہم باحسان رضی اللہ
عنہم ورضوا عنہ وسابقین کہ اولین اند از مہاجرین وانصار وآنانکہ پیروی
ومتابعت سابقین کردند بنیکوی یعنی با ایمان وطاعت راضی شد خدا از

از ایشان راضی شد و آنها از خدا تعالی وَاَعَدَّ لَهُم جَنّٰتٍ تَجرِی تَحتَهَا الاَنهٰرُ
و مهیا کرد خدا برای آنها بهشت ها که جاری اند زیر منازل یا درختان آنها نهرها خٰلِدِینَ فِیهَا اَبَدًا
این همه مهاجرین و انصار و متابعت کنندگان آنها در بهشت ها باشند همیشه این آیت برملا
ندا می‌کند که مهاجرین و انصار سابقین همه بهشتی اند و متابعت کنندگان آنها که بعد آنها بودند
و طریقه آنها اختیار کردند آنها هم بهشتی اند و شک نیست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مهاجرین
اولین است که وقت هجرت همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و عمر و عثمان و علی رض و
بسیاری دیگر از مهاجرین اولین اند و هر که ابوبکر را از مهاجرین اولین نداند بسبب انکار
نسبت نمانر کافر باشد قال الله تعالی اِذ اَخرَجَهُ الَّذِینَ کَفَرُوا ثَانِیَ اثنَینِ اِذ هُمَا فِی
الغَارِ اِذ یَقُولُ لِصَاحِبِهٖ لَا تَحزَن اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا چون بیرون کردند رسول خدا صلی الله تعالی
علیه و آله وسلم را کفار مکه در حالیکه دوم دو کس بودند چون بودند هر دو در غار چون می‌گفت رسول خدا صلی
الله تعالی علیه وسلم مر یار خود را که ابوبکر صدیق رض است اندوهگین مشو بدرستیکه خدا
با ماست و متابعت کنندگان آنها بواقع مهاجرین و انصار اند که بعد این ها ایمان آوردند
و هجرت و نصرت کردند و حق تعالی درین آیت خبر داد که آنها همیشه در بهشت خواهند
بود پس ثابت شد که ایشان قطعی بهشتی اند هر که ایشان را بهشتی نداند بسبب انکار
این آیت کافر باشد و اگر درین مقام شیطانی بیاید و ترا وسوسه دهد که شاید مراد ازین آیت
مهاجرین باشند که شیعه در حق آنها حسن ظن دارند که هجرت فی سبیل الله بود و هجرت
ابوبکر و عمر برای طمع دنیا بود جواب او بگو که ای ابلیس دروغ می‌گوئی که بلکه جمیع مهاجرین
برای خدا بود چنانچه در آیتی که اول بعد هجرت در باب قتال نازل شده اُذِنَ
لِلَّذِینَ یُقٰتَلُونَ بِاَنَّهُم ظُلِمُوا اذن و دستوری داده شد بجنگ کردن کفار مر کسانی
که خواهند کارزار کردن را یعنی مهاجرین را بسبب آنکه آنها از دست کفار ظلم
کشیده بودند وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰی نَصرِهِم لَقَدِیرٌ بدرستیکه خدا تعالی بر نصرت کردن
آنها قادر است اَلَّذِینَ اُخرِجُوا مِن دِیَارِهِم بِغَیرِ حَقٍّ اِلَّا اَن یَقُولُوا رَبُّنَا اللّٰهُ
آنانکه بیرون کرده شدند از خانهای خود بناحق مگر آنکه می‌گفتند آنها که پروردگار

بالتعالیست یعنی ایشان ہیچ گناہی نبود کہ بسبب آن بیرون کردہ شدند مگر فقط بسبب
ایمان آنها بیرون کردند پس این ثابت شد کہ ہجرت جمیع مہاجرین خالصاً للہ تعالی
بودند برای جمع دنیا پس ثابت شد کہ ہمہ مہاجرین رضی اللہ تعالی عنہم منصور بندای
برادر ہر کہ ایمان بقرآن دارد چون بروے ثابت شد کہ خدای تعالی کسی را
جنتی فرمود و گفت کہ آنها در جنت بر سبیل ابد و دوام باشند تمام اعتراضات او در حق
وے ساقط گشت چرا کہ حق تعالی عالم الغیب است و می داند کہ از فلان بندہ در فلان
وقت حسنہ یا در فلان وقت سیئہ ظہور خواہد آمد و باوجود آن اگر او را فرماید کہ این را جنتی
نمودم و درین ضمن اشارت بمغفرت جمیع زلات وی متحقق گشت پس دیگر بندگان را در حق
آن کس طعن و تشنیع نمودن اعتراض بجناب الٰہی کردن است گویا کہ اعتراض کنندہ میگوید کہ این
بندہ بدست خدا تعالی او را چرا بہشتی می کند و ظاہر است کہ اعتراض کردن درین مقام
کفر است و بندہ را کہ خدا تعالی بہشتی خواندہ است البتہ وی بہشتی است و اعتراض کسی در
حق وے ضررے ندارد و او را دوزخی نمیکند لیکن اعتراض کنندہ وی کافر است پس باین
وجہ تمام شہادت شیاطین ساقط شد و احتیاج نماند کہ بجواب آن پرداختہ شود آمدیم بسوے
تسلی سائل رجم الشیاطین کردہ شود پس اگر شیطان بیاید و او را وسوسہ کند کہ در سورہ
انفال در حق تو نازل شدہ قولہ تعالی یا ایہا الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا
زحفا فلا تولوہم الادبار ترجمہ آیت ای کسانیکہ ایمان آوردہ اید چون ملاقات کنید
بکفار پس پشت مدہید از جنگ کفار قولہ تعالی ومن یولہم یومئذ دبرہ الا متحرفا
لقتال او متحیزا الی فئۃ فقد باء بغضب من اللہ ومأواہ جہنم و ہر کہ پشت دہد
از جنگ کفار مگر در حالیکہ برگردندہ باشد برای جنگ یا پناہ آرندہ بسوی جماعت مومنین
پس بتحقیق رجوع کرد بخشمی از خدا و جای او جہنم است و گوید کہ صحابہ در جنگ احد و حنین
گریختہ اند در جواب وی بگو ای پدر کہ مقام نزول آیت است کسی نگریختہ بلکہ ہمہ ثابت قدم
ماندند چنانچہ حق تعالی میفرماید ولقد نصرکم اللہ ببدر وانتم اذلۃ ترجمہ آیت
بدرستیکہ نصرت داد شما را خدا تعالی در جنگ بدر در حالانکہ شما خوار بودید در چشم کفار

بسبب قلت ودر قصهٔ بدر فرمود إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ ترجمه یاد کن
ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم چون وحی میکرد پروردگار تو بسوی فرشتگان که من
با شما ام قوله تعالی فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا پس ثابت دارید مومنان را وآیت مذکوره بکفر
دلالت ندارد بلکه بر آنکه گریختن از جنگ کفار حرام است حق الله تعالی است اگر خواهد
بخشد اگر خواهد عذاب کند واینهم در جنگ احد فرار واقع گشت حق تعالی از ان عفو فرمود
قوله تعالی وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ پس اعتراض ساقط شد ودر روز حنین اول فرار
نمودند ثانیاً چون عباس رضی الله تعالی عنه آواز داد یا اصحاب السمره یا رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم فرا او در آمدند وجنگ عظیم نمودند وتوبه تحقیق گشت از پس همه ایشان ناصران دین
خدای تعالی بودند حق تعالی ایشان را بعده وعده خود قوله تعالی لَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن
يَنصُرُهُ نصرت ایشان کردند مدد غیبی از ملائکه برای ایشان فرستاد وبشارت نزول
سکینه که خاصه مومنین کامل الایمان است در باره ایشان نازل فرمود چنانچه میفرماید قوله تعالی لَقَدْ
نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ترجمه هر آینه نصرت داد شما را خدا تعالی
در مواضع بسیار وحنین ومیفرماید قوله تعالی ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ترجمه پس نازل فرمود خدای تعالی سکینه وآرام خود را بر پیغمبر خود صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم وبر مومنان که بندای عباس بازگشتند وآمده تدارک مافات کرده قتال شدید نمودند
قوله تعالی وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وفرستاد لشکرها یعنی ملائکه که شما ای صحابه بچشم
خود ندیدید آنها را وقوله تعالی وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ترجمه وعذاب کرد وشکست
داد کفار را ای عزیز تامل فرما کسانیکه این قدر رحمت الهی دستگیر حال آنها باشد هرگاه که
بمقتضای بشریت بلغزند فرشتگان برای امداد آنها آیند وسکینه الهی درباره آنها نزول
یابد کار مسلمانان باشد که تمام آیات رحمت ومغفرت را فراموش کند وآنها را بدتر از کفار
سازد ودر صحابه اسم تعالی سخت الباطن شد الشیطان نباید وترا وسوسه کند که
شاید آنها منافق باشند که در آن وقت منافقان هم بودند چنانچه در قرآن مجید ذکر منافقان
هم بسیار آمده در جواب بگو که آری منافقان بودند لیکن منافقان خود اعتراف نزد بقا

وجود منافقان در زمان آنحضرت

سر ساکن آنها گرد مدینه بودند بعضی از ساکنان و در اهل مکه یعنی مهاجرین و در انصار که ایمان
و نصرت ایشان منصوص است کسی نبود چنانچه می فرماید قوله تعالی وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ
مُنَافِقُونَ ترجمه و بعضی از آن کسان که در گرد شما باشند از اهل مدینه از بادیه نشینان منافقانند
قوله تعالی وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ترجمه و بعضی
از اهل مدینه خالی شدند از نیکی در حالیکه خو کرده اند بر نفاق نمیدانی ای محمد تو آنهارا که عالم
الغیب هستی میدانیم آنهارا بعد از آن حق تعالی آنهارا هم ممتاز ساخت چنانچه میفرماید قوله تعالی
مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ
ترجمه نیست شیوه خدای تعالی را که بگذارد مومنان را بر حالیکه شما هستید بر آن یعنی مخلوط مومن
و منافق تا که تمیز دهد و جدا کند پلید را از پاک یعنی منافقان را از مومنان پس حق تعالی تمیز
داد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را از حال آنها مطلع گردانید و آن حضرت صلی الله علیه و سلم
بحذیفه بن الیمان رضی الله تعالی عنه که صحابی است اظهار فرموده بود لیکن فضیحت و رسوائی
پسران ایشان که مومنین مخلصین بودند بر دیگران ظاهر نکرده اگرچه بسیاری از منافقان به سبب
علامات نفاق فضیحت هم شدند و همه کس آنهارا دریافتند لیکن حق سبحانه تعالی بوجهی
قبائح در قرآن یاد فرموده و در حق آنها وعید شدید بیان نموده بوجهی حسن ظاهر شد و در صحابه
که اهل سنت در حق آن کاحسن اعتقاد دارند کسی منافق نبود چنانچه حق تعالی در حق منافقان
می فرماید قوله تعالی فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ ترجمه پس اگر توبه کنند منافقان از نفاق
خود باشد بهتر ایشان را قوله تعالی وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
ترجمه اگر رو گردانید از توبه و بر نفاق خود مانند عذاب کند خدای تعالی آنهارا عذاب
سخت در دنیا و آخرت قوله تعالی وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ترجمه و نباشد
ایشان را در زمین هیچ یاری و نه مددگاری یعنی در زمین کسی یاری آنها نکند و خدای
تعالی در حق مهاجرین بر خلاف قبائح اوصاف حمیده می فرماید و وعده نصرت
میدهد چنانچه در آیت سابق در باب اذن قتال در حق مهاجرین خوانده لفظ قوله تعالی
إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ گذشته ترجمه تحقیق خدای تعالی بر یاری کردن مهاجرین قادر است

یعنی انہا را یاری خواہد داد ہمدرین آیت وعدہ کرہ ہمین مہاجرین ہست فرماید قولہ تعالی
ترجمہ البتہ یاری خواہد داد اللہ تعالی کسے را کہ دین او را یاری دہد و شک نیست کہ حق سبحانہ
تعالی جمیع صحابہ را کہ بعد آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باقی ماندند خصوصاً خلفاء راشدین
را یاری داد کہ ہزارہا مشرکان و مرتدان گشتند و ملک کسرای و قیصر را بہم زدند و خلفائے
راشدین را تمام صحابہ یاری کردند پس معلوم شد کہ خلفاء ثلثہ از مہاجرین فی سبیل اللہ اند کہ
حق تعالی وعدہ نصرت کہ بمہاجرین دادہ بود در حق ایشان بوجہ اتم راست کرد و معلوم شد
کہ بواقعی اصحاب نیز ناصران دین خدا بودند و اگر منافق بودندی کسی دست آنہا نمیگرفت
و در زمین کسے یار و نصیر آنہا نبودی و نیز ظاہر شد کہ آنچہ منکرین قرآن گویند کہ علی رضی
اللہ عنہ بعد آن حضرت بطلب خلافت شد و در خانہ مہاجرین و انصار برای قائم کردن حجت
میگشت و کسی از انہا یاری او نکرد و حمایت او ننمود این سخن شان کفر صریح و کذب جلی و انکار
این آیت است چہ حق تعالی درین آیت وعدہ نصرت مہاجرین کردہ و شک نیست کہ امیر
المومنین علی رضی اللہ عنہ رئیس مہاجرین او ہست و محالست کہ کسی او را یاری نکردی پس ثابت
شد کسانیکہ این سخن بجناب پاک مرتضوی نسبت میکنند دشمن آن جناب اند کہ آیت منافقین
در حق او میخوانند و میگویند قولہ تعالی وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ثابت شد کہ
دوستان آنجناب اہل محبت اند کہ او را نسبت نفاق نمیکنند بلکہ می گویند کہ اگر آنجناب برای طلب
خلافت برخاستے و ارادہ آن داشتے و از پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نصی در حق خود داشتے
البتہ تصرفات نافذ گشتے و ہمہ بیاری او برخاستندی چنانچہ حق دربارہ مہاجرین وعدہ فرمودہ
پس معلوم شد کہ آنجناب خلافت صدیق رضی اللہ عنہ برحق دانستہ بیعت نمود و ہمیشہ ناصر و معین آنہا
بود و الحمد للہ علی نعمائہ باز بشنو کہ حق تعالی در فضیحت منافقان چہ میفرماید قولہ تعالی
لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ
بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ ترجمہ اگر
باز نیایند منافقان از نفاق خود و اگر باز نیایند کسانیکہ در دل آنہا بیماریست چون ضعف
ایمان و مانند آن و اگر باز نیایند کسانیکہ خبر بد مے افگنند در مدینہ از غیب لشکر اسلام میفرماید

اگر باز نیایند و توبه نکنند این هر سه گروه البته تسلط بخشائیم و مسلط گردانیم ترا ای محمد بر ایشان پس همسایه
تو نباشند در مدینه اند کی زمانی یعنی زود از شهر مدینه بیرون روند خوار و رانده گان قال الله
تعالی اینما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتیلا ترجمه هر کجا که یافته شوند گرفته شوند و کشته شوند کشته شدنی
بسیار ازین آیت ثابت شد کسانی که توبه از نفاق نه کردند در مدینه از ان ها کسی نماند و
آنها خراب شدند و هلاک گشتند و کشته شدند پس معلوم شد تمام صحابه که بعد آنحضرت صلی
الله علیه وسلم در مدینه باقی ماندند همه ناصران دین خدا و حق پرست و صحاب مخلص بودند
پس آنچه آنها بر آن اجماع و اتفاق کردند عین حق و هدایت باشد نه ظلم و ضلالت چون قباحت
منافقان شنیدی وصف مهاجرین هم بر عکس این بشنو قال الله تعالی والذین هاجروا
فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئنهم فی الدنیا حسنة ترجمه کسانیکه هجرت کردند در راه
خدای تعالی از پس آنکه ظلم کرده بودند بر ایشان کفار که البته جا دهیم ایشان را به بلده نیکو یعنی
در مدینه طیبه قوله تعالی ولاجر الآخرة اکبر ترجمه هر آئینه ثواب آخرت
بزرگتر است یعنی بر ایشان اگر کسی به قرآن ایمان داشته باشد همین یک آیت او را برای
دفع تمام وساوس شیطان کافیست چه حق سبحانه وتعالی درین آیت در حق مهاجرین
فی سبیل الله دو وعده کرده یکی در دنیا دوم در آخرت و شک نیست وعده دنیا بوفا رسید
همه مهاجرین در مدینه جا گرفتند خصوصاً خلفای ثلثه که هم در حیات خود ها همانجا بودند و هم بعد
وفات همانجا مدفون گشتند شیخین بر قدم جناب رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم پیوستند عثمان رضی الله تعالی عنه در ان بقعه رونق افزا گردیدند پس اگر معاذ
الله منافق بودندی به حکم آیت سابقه که در ذکر منافقین خواندم حق تعالی رسول خدا را بر
آنها مسلط کردی و آنها زود از مدینه بیرون شدندی و گرفته شدندی و کشته شدندی بخواری و رسوایی
و کسی سخن آنها هم نشنیدی چه جای امامت و خلافت پس کالشمس فی نصف النهار
واضح و لایح شد که آنها مهاجرین فی سبیل الله قطعی بهشتی اند و در آخرت اجر و ثواب آنها به
حکم وعده دوم بزرگتر خواهد بود و همچنین دیگر صحابه آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که
بعد وفات وی تمام در مدینه باقی ماندند همه ناصران دین خدا بودند و کامل الایمان و نفاق را

بحکم آیت قرآنی گرد آنها راه نبود پس هرچه آنها بعد آن حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بران
چیز اتفاق واجماع کردند عین حق ودیانت باشد وکار مسلمان نیست که باین همه تصریحات قرآنی
برکسی از آنها اعتراض کند ومع هذا باز اگر شیطان بیاید ووسوسه کند شاید از آنها بعد پیغمبر
علیه السلام وقت اقتدار وغلبه چیزے خلاف شریعت بظهور آمده باشد که بسبب آن شیعه در
شبه افتاده اند در جواب او بگو که دروغ مے گوئی بلکه هرچه آنها در ایام خلافت قدرت خود
کرده اند برائے اجرائے احکام شرع واز باب امر معروف ونهی منکر کرده اند نه بنا بر تعصب وفساد چنانچه
حق تعالی در وصف مهاجرین در آیت سابق که در باب اذن قتال خواندم میفرماید قال الله تعالی
الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّكٰوةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ
نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ترجمه بعض حال وصف مهاجرین اینست که اگر تمکین وقدرت دهیم ایشان را در زمین
برپا دارند نماز را وبدهند زکوة را وامر کنند دیگران را باحکام شرعی ونهی فرمایند از منکرات
وخلاف شریعت پس محالست که از مهاجرین در وقت اقتدار وتمکین ظلم وفساد ظهور آید
پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نعوذ بالله منه باز اگر کسی وسوسه کند
که در قرآن وارد شده قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ
دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ
عَلَى الْكَافِرِينَ ترجمه ای کسانیکه ایمان آورده اید هرکه برگردد ومرتد شود از شما از دین
خود پس زود باشد که بیارد خدائے تعالی یعنے قائم کند برائے قتال مرتدان قومی را
که دوست میدارد خدا آنها را وآنها دوست میدارند خدا را مهربانان بر مومنان غلبه کنند
گان بر کافران قوله تعالے يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ترجمه
که جهاد خواهند کرد آن قوم بر مرتدان در راه خدا ونخواهند ترسید از ملامت کننده واگر
گوید این آیت چه معنی دارد در جواب او بگو که این آیت کمال مناقب صدیق اکبر وغیره
اصحاب رسول الله صلے الله تعالی علیه وآله وسلم است که آنها مسیلمه کذاب را در خلافت
صدیق اکبر کشتند ودیگر فرقه هائے اعراب که تفصیل آنها طول دارد مرتد شده بودند
ومنکر زکوة میگردیدند همه آنها جهاد کردند وآنها را تیغ کشیدند وبسیاری از آنها باسلام آوردند

وازین آیت تهمت ارتداد از صحابه بوجهی باطل شد که فوق آن متصور نیست چه اگر کسی از صحابه مرتد بودی
معاذ الله دیگر مومنان کامل الایمان با آنها جهاد کردندی و آنها را بکشتندی و شک نیست
که بخلفای ثلثه رض کسی ازین کامل الایمان جنگ نه کرده بلکه علی رض و ابوذر رض مومنان کامل الایمان بیعت
و موافقت آنها کردند پس واضح گشت که آنها مومنان کامل الایمان قطعی جنتی و از مهاجرین فی سبیل
الله اند که در وصف آنها آیات لاتحصی وارد شده قال الله تعالی وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ
تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِیْنَ فِیْهَآ اَبَدًا الخ در صفت شانست ظاهر شد که تمام مهاجرین و انصار رضی الله عنهم علی
حق کمال ایمان هدایت بودند و اجماع و اتفاق شان رضی مقبول الهی است پس کسی را بر آنها طعن و تشنیع
نمودن جائز نباشد بلکه شب و روز دعای مغفرت در حق آنها خواندن وظیفهٔ مسلمانان است و هر که طعن تشنیع کند
و در حق آنها دعای خیر نکند و با آنها کینه دارد کافر است از جماعهٔ مسلمین خارج چنانچه حق تعالی مسلمانان را در
قرآن بر سه قسم منقسم ساخته قوله تعالی لِلْفُقَرَآءِ الْمُهٰجِرِیْنَ الَّذِیْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ وَاَمْوَالِهِمْ
یَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا وَّیَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و مال فی برای فقراست
که هجرت کنندگان اند آنانکه بیرون کرده شدند از خانه ها و اموال شان در حالیکه طلب می کردند
فضل خدا را و رضامندی خدا را و نصرت می کردند دین خدا و رسول صلعم او را یعنی هجرت ایشان برای
خدا و رسول او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و برای نصرت دین خدا تعالی بودند نه برای اغراض دنیوی
قال الله تعالی اُولٰٓئِکَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ و آن گروه ایشان اند راست بازان هم در اقوال و هم در افعال قسم
دوم قوله تعالی وَالَّذِیْنَ تَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْاِیْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ و مال فی برای کسانیست
که جا گرفتند در سرای هجرت و خانهٔ ایمان یعنی مدینه مطهره پیش از هجرت مهاجرین یُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ
اِلَیْهِمْ دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی بمهاجرین محبت دارند
قوله تعالی وَلَا یَجِدُوْنَ فِیْ صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ اُوْتُوْا یعنی نیابند انصار حسد و
دغدغه در سینهای خود از آنچه عطا داده شود بایشان یعنی رسول کریم صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم بایشان عطا فرماید بآن راضی میشوند و قبول می کنند قوله وَیُؤْثِرُوْنَ عَلٰٓی
اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ترجمه وایثار میکنند و مقدم می دارند انصار
مهاجران را بر نفسهای خود اگرچه هست بر ایشان حاجت یعنی اگرچه انصار هم حاجتمند

وا زند اما بسبب علو همت نخواهند که حاجات مهاجرین روا گردد و تمام اموال بر ایشان قسمت یابد
قوله تعالی وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ترجمه و هر که نگاه داشته شود از بخل
نفس او پس آن گروه ایشانند فلاح یافتگان است غرض حق سبحانه و تعالی انصار را درین
آیت بمحبت مهاجرین و خدمت آن بزرگواران ستایش نموده و همین سبب فلاح را وابسته
فرموده پس هر که را راه نجات و فلاح خود پیش نظر باشد مانند انصار محبت مهاجرین را
شیوهٔ خود سازد و از کینه و عداوت و طعن و تشنیع آنها دور بود و شب و روز دعای مغفرت
در حق آنها خواند تا در زمرهٔ قسم سوم محشور شود چنانچه میفرماید الله تعالی وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن
بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ ترجمه و فیء برای کسانیست که آمدند بعد مهاجرین و انصار می گویند قوله رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا
وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ترجمه ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت کردند از ما بایمان
قوله تعالی وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا ترجمه مگردان در دلهای ما کینه و عداوت
برای کسانیکه ایمان آوردند پس معلوم شد که در حق صحابه دعا می کنند و می گویند که حق تعالی
دلهای ما را از کینه اصحاب پاک سازد قوله تعالی رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ
ترجمه ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربان رحمت کننده هستی بر ما دعای ما را اجابت فرما از ین
آیت ثابت شد که در حق صحابه دعای خیر باید نمود و کینه را یکسو باید نهاد و هیچ جز زبان رانی نباید
کرد تا در زمرهٔ اهل اسلام محشور گردد و گرنه از هر سه قسم مسلمانان خارج می شود نعوذ بالله منها
من غضب الله تعالی این است بنای مذهب اهل سنت و جماعت بحمد الله سبحانه این بنا بمرتبهٔ محکم
است که اگر تمام جن و انس جمع شده خواهند که این بنا را بر کنند جنبش هم نتوانند که چه جنبش
این بنا هیچگاه متصور نگردد که چنانچه اهل سنت بر ایمان مهاجران و انصار و غیره صحابه سید ابرار (صلعم)
و آیات بینات و نصوص محکمات قائم کردند و وساوس شیاطین را بوجه دفع کردند که هبا منثور
گشته اثری ازان نماند مخالفان هم اگر در دعوی خود صادق اند بهمین نمط آیات محکمات را
که تاویل را بآن راه نبود بر کفر و نفاق جمیع مهاجرین و انصار قائم کنند انگاه بحث و گفتگوی کتابی
و سوال و جواب علمی بکار برند و گرنه عبث زبان درازی کردن و آیات و نصوص را انکار نموده بما
خود ... خویشتن را از قسم سوم مسلمانان خارج میشوند و خود معلوم است که در قرآن پاک آیتی هم

بر کفر و نفاق مهاجرین و انصار موعود نیست و چگونه این معنی صورت بندد که سابق از حق تعالی
جا بجا مدح و مناقب بیان نموده باشد و ایمان و تقوی و جهاد و صلوة و غیره اعمال صالحات شان ذکر
کرده باشد و فرموده تعالی وَكُلًّا وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى بوده باشد و شهادت بخلود جنت و بشارات
نعیم مقیم داده باشد باز چه طور آنها را کافر و منافق گوید معاذ الله من الکفر والنفاق پس ظاهر شد
که بنای مذهب منافقین بر آیات قرآنی نیست بلکه بر قصه های تواریخ و واهیات بی عقل و مقولات
مکذوبه و مبطل آن قصه ها و مطعن آن خیالات شان است پس معلوم شد که مذهب ایشان مذهب
اهل بیت نیست چرا که مذهب اهل بیت خلاف قرآن نباشد و معلوم شد که مذهب اهل بیت همین مذهب
اهل سنت است که موافق قرآن است و اگر هنوز بهم تردد و وسوسه باقی مانده بشنو که امام زین العابدین علی
بن الحسین علیه السلام وعلی آبائه الکرام در صحیفه کامله که نزد شیعه معتبر و معمول است چه میفرمایند امام
زین العابدین علیه السلام اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوْهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ
عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِيْنَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيْبِ وَالْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِيْنَ بِحَقَائِقِ الْاِيْمَانِ
فِيْ كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيْهِ رَسُوْلًا وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهٖ دَلِيْلًا مِنْ لَدُنْ اٰدَمَ اِلٰى
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰى وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقٰى عَلٰى
جَمِيْعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَّرِضْوَانٍ حاصل این عبارت آنکه خدایا اصحاب جمیع پیغمبران
را که در وقت تکذیب کفار تصدیق انبیا نموده ایمان با ایشان آورده اند یاد کن بمغفرت و رضوان و چون
اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بر اصحاب جمیع پیغمبران فضیلت دارند چنانچه آنحضرت صلی
الله تعالی علیه وآله وسلم سید المرسلین است اصحاب او سادات اصحاب جمیع پیغمبران اند در حق آنها علیحده
تخصیص می فرماید اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خاصةً خدایا
علی الخصوص اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم را خوش فرما یاد کن بمغفرت و رضوان بعد ازین
در مقام مدح صحابه آمده می فرماید الَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ "ترجمه" آنانکه نیک کردند صحبت
پیغمبر را و حق صحبت بجا آوردند الخ وَالَّذِيْنَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِيْ نَصْرِهٖ ترجمه .. و آنانکه کردند
سعی در نصرت آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وَكَانَفُوْهُ ترجمه و در میان
دو گرفتند و از هر طرف محافظت نمودند آنحضرت را وَاَسْرَعُوْا اِلٰى وِفَادَتِهٖ وَسَابَقُوْا

إِلَىٰ دَعْوَتِهِ در دعوت او را قبول نمودند وله وَاسْتَجَابُوا لَهُ حِينَ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ
رِسَالَتِهِ ترجمه واجابت وقبول نمودند چون شنوانید ایشان را حجت رسالت خود که قرآن
ست وله وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ ترجمه وگذاشتند زنان و پسران
خود را در ظاهر کردن کلمه و دین آن حضرت صلعم یعنی هجرت برای خدا ...... برای اظهار کردن اسلام نمودند
نه برای طمع دنیا وغیره وله وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَانْتَصَرُوا بِهِ ترجمه
جنگ وجدل کردند با پدران و پسران خود در محکم ساختن نبوت او و غالب آمدند بر کفار بسبب نصرت
آنحضرت صلعم در خدمت او هر که را دین و عقل باشد بر وی مخفی نخواهد ماند که این اوصاف جمیع صحابه اند
از مهاجرین و انصار چه همه با حمایت و نصرت کرده اند و با پدران و برادران خود جنگیده اسلام را قوی
ساخته اند و در هر معرکه غزوات حاضر بودند و نصرت بر اعدای دین حاصل نموده اند و فقط چند کس جابر و ابو ذر
وغیره تمام جنگها را فتح نکرده اند و تمام کفار را کشته غلبه حاصل نموده اند چنانچه در غزوه بدر سه صد
و سیزده کس و در احد هزار کس و در حنین دوازده هزار و تبوک سی هزار همچنین در اکثر غزوات هزارها
صحابه بقوم می بودند همه آنها نصرت و حمایت میکردند و همه را غلبه و قوت و دست میداد پس ثابت شد
که بفهم سید امام زین العابدین علیه السلام مغفور و بهشتی و لائق مدح و ثنا هستند پس تباهی مذهب مخالفین
که صحابه را بد رضی الله عنهم تبرا میکنند از بیخ برکنده شد و ظاهر شد که این قول اهل بیت نیست
بلکه وسوسه شیطان ست که از آن پناه بخدای تعالی باید جست ایضا وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ
ترجمه و آنانکه بودند پیچیده بر محبت آن سرور صلعم یعنی عاشق صلعم بودند ایضا يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ
فِي مَوَدَّتِهِ امیدوار بودند سودی را که زیان ندارد یعنی همه اصحاب آن حضرت صلعم در دوستی آنحضرت
زر آخرت اختیار کرده بودند و این البته البته سودمند خواهد شد موجب خسارت وله وَالَّذِينَ
هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ ترجمه و آنانکه بگذاشتند و ترک کردند آنها را قبیله های ایشان چون
دست زدند بحلقه هدایت آن سرور صلعم ایضا وَانْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا
فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ ترجمه و نیست و نابود شد از ایشان رشتهای قرابت چون ساکن شدند
در سایه قرابت آنحضرت صلی الله علیه و علی آله و سلم یعنی چون صحابه با آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
ایمان آوردند و بخدمت وی کمر بستند تمام کفار عرب برای عداوت برخاستند و رشتهای قرابت

قطع کردند فلا تنسهم اللهم ما ترکوا لک وفیک ترجمه پس فراموش مکن در حق صحابه خدایا
آنچه ترک کردند برای تو و در راه تو یعنی جزای هجرت و نصرت ایشان البته عنایت فرما ایضاً
وارضهم من رضوانک ترجمه و خوشنود ساز و راضی کن ایشان را از رضوان و خوشنودی خود
ولہ وبما حاشوا الخلق علیک ترجمه و جزا ده آنها را بسبب آنکه جمع کردند خلق را بر تو ولہ وکانوا
مع رسولک دعاة لک والیک ترجمه و بودند آنها همراه رسول تو صلی الله تعالی علیه و
سلم خوانندگان خالصاً برای تو و بطرف تو یعنی چنانچه خود در محبت آنحضرت کامل شده بودند
خالصاً لله تعالی دیگران را هم طرف خدا میخواندند و بسیار کن کسان را که جمع کردند بر دین اسلام یعنی
هزارها مرد و زن بسعی آنها در حلقه اسلام آمدند اگر کسی طالب راه قرآن و راه اهل بیت خواهد بیند تامل
تامل نموده بالفور توبه از وسوسه شیطان نموده براه قرآن خواهد آمد چه جمع کنندگان خلق بر دین
اسلام همه صحابه بودند هم در حیات آنحضرت و هم بعد وفات آنحضرت نه آنکه صرف ابوذر و عمار
با چند کس دیگر در تمام بلاد و کفر می کردند و تمام خلق خدا را تعلیم و ارشاد میکردند کسی احمق هم این
سخن نگوید چه جای کسی که دعوی علم قرآن داشته باشد ولہ واشکرهم علی هجرهم فیک
دیار قومهم ترجمه و جزا ده ایشان را بر هجرت کردن ایشان در راه تو شهرهای قوم خود را ایضاً...
وخروجهم من سعة المعاش الی ضیقه ترجمه و جزا ده بر بیرون شدن شان از فراخی معاش
خود بسوی تنگی آن یعنی بهجرت از خانه های خود و عیش خود کناره کردند و در دیار غربت و تنگی
عیش افتادند ایضاً ومن کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم ترجمه و احسان بکن آن کسان را که
بسیار کردی بوجود آنها سطیعان خود را در عزیز ساختن دین تو از مظلومان صحابه یعنی مهاجرین
اول مظلوم بودند بعد از آنکه هجرت کردند و فتح شد دین تو بسبب آنها غالب گشت و بسیار مردمان
مسلمان شدند ایضاً اللهم واوصل الی التابعین لهم باحسان الذین یقولون ربنا اغفر
لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان خیر جزائک ..... ترجمه خدایا و برسان
به پیروان صحابه که به نیکی پیروی آنها کردند و راه آنها اختیار نمودند بهترین جزای تو آن تابعین که میگویند
خدایا بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت کردند از ما با ایمان یعنی در حق صحابه دعای خیر و مغفرت میکنند این
کلام امام علیه السلام اشارت است بآنکه قسم سوم از مسلمانان همان کسانند که در حق صحابه دعای خیر میکنند

پس ثابت شد که موافق قرآن و موافق مذهب اهل بیت اهل سنت و جماعت تابعان صحابه اند که در
حق آنها دعای خیر میکنند و کینه بکسی از آنها ندارند و دعای حضرت سجاد علیه السلام در باره مغفرت
ایشان است پس ایشان مغفور و فرقه ناجیه اند نه مخالفان ایشان باز بشنو که امام علیه السلام در دعا
تابعین چه میفرماید ایضا اَلَّذِیْنَ قَصَدُوْا سَمْتَهُمْ آن تابعین که قصد کردند سمت و راه صحابه را ایضا
وَتَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ و قصد نجات ایشان کرده و دیده و دانسته براه ایشان رفتند ایضا وَمَضَوْا عَلٰی
شَاکِلَتِهِمْ و رفتند بر طریقه و مذهب صحابه و له ..... وَلَمْ یَثْنِهِمْ رَیْبٌ فِیْ بَصِیْرَتِهِمْ باز نگردانید
آن تابعین را شکی در بصیرت صحابه یعنی شک نکردند در آن که صحابه بر هدایت اند و بر بصیرت و در شأن
ایضا وَلَمْ یَخْتَلِجْهُمْ شَکٌّ فِیْ قَفْوِ آثَارِهِمْ ترجمه خلجان نکرد و تخلید ایشان را شکی در متابعت
و پیروی آثار صحابه را بلکه بحق دانسته متابعت آنها کردند و در حق بودن شک نیاوردند و له وَالْاِئْتِمَامِ
بِهِدَایَةِ مَنَارِهِمْ و شک نکردند در اقتدا کردن بهدایت و در شأن صحابه یعنی صحابه را بر هدایت
دانسته اقتدای آنها نمودند و له مُکَانِفِیْنَ وَمُوَازِرِیْنَ لَهُمْ ترجمه آن تابعین حمایت
کنندگان و اعانت کنندگان صحابه اند یعنی اگر کسی ملحد یا گمراه بجناب پاک صحابه طعن کند آن
تابعین بجواب شان او را رد کنند و رحم مانند از این لفظ تمام وساوس شیطانی که مخالفان بر
صحابه تهمت میکنند باطل شد و معلوم شد که طعن در حق ایشان کار مسلمانان نیست بلکه شیوه اهل
اسلام جواب و رد طعن های صحابه است و شک نیست که این وصف سوا اهل سنت بهیچ فرقه یافته
نمیشود بلکه روافض هزارها طعن بیگمان فاسد بجناب آن پاکان نسبت میکنند همچنین خوارج
خذلهم الله تعالی پس معلوم شد که فرقه ناجیه اهل سنت اند نه مخالفان شان هو المطلوب ایضا
یَدِیْنُوْنَ بِدِیْنِهِمْ ترجمه اعتقاد میدارند آن تابعین به دین صحابه و له وَیَهْتَدُوْنَ بِهَدْیِهِمْ
ترجمه و براه سیر میشوند براه صحابه و له یَتَّفِقُوْنَ عَلَیْهِمْ ترجمه اتفاق بر صحابه کرده اند و بر جواب سید
و میرسانند و له وَلَا یَتَّهِمُوْنَهُمْ فِیْمَا اَدَّوْا اِلَیْهِمْ ترجمه تهمت نمیکنند صحابه را در چیزی که ادا کردند و
میرسانیده اند از احکام دین و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بایشان یعنی صحابه را
صادق میدانسته تمام روایات احادیث شان از ایشان قبول کرده بر آن عمل میکنند پس ثابت
احادیث کتابهای اهل سنت که از اهل بیت و اصحاب مروی است همه صحیح مقبول

ست فی مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام ست وظاہر شد کہ روایات شیعہ
وحکایتے کہ از صحابہ مروی ست بغیب ستند نزد امام زین العابدین علیہ السلام کذب و افتراست
واگر شود بعضے روایات شیعہ نسبت بہ بعضی اہل بیت یا بسے بعضے صحابہ کنند چون آن روایات
مخالف قرآن و مخالف مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام را ید ظاہر شود کہ نہ آن
قول اہل بیت ست نہ قول صحابہ بلکہ کدام مفترے و کذابے بر ائمہ طاہرین افترا کردہ باشد
پس حق قول امام زین العابدین علیہ السلام تمام روایات و کتب شیعہ باطل و افتراست اہل
اسلام و محبان قرآن و اہل بیت را ازان کنارہ گرفتن فرض عین ست ای مومن
طالب نجات آنچہ مذکور شد از کلام الٰہی و کلمات حضرت سجاد اگر کسے طالب
راہ جنت باشد یک کلمہ ازینہا در حق او کفایت ست اگر سعادت ازلی نصیب او نشد
و بحکم ختم اللہ علی قلوبہم بر کفر خود ثابت ماند او بحسب انکار قرآن براے
خود دوزخ خرید او را بحث کردن و طریقہ مسلمانان چہ سود خواہد داشت واللہ الہادی
وعلی اکرمہ اعتمادی سبحان ربک رب العزۃ عما یصفون وسلام علی المرسلین

(والحمد للہ رب العلمین)

تمت

بحمد اللہ کہ رسائل خمسہ
جناب شاہ عبد العزیز صاحب
محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ
در سنہ ۱۳۰۸ھ بقالب طبع
در آمدند

احوال مصنف کتاب ہذا نام ایشان شاہ عبد العزیز بن شاہ ولی اللہ محدث دہلوی ست ولادتش
در ۱۱۵۹ھ غلام حلیم نام تاریخی ست در جمیع علوم ماہر بود و تمام عمر در تدریس و افتاد تربیت مریدان گزرانید
از امیر المجاہدین سید احمد بریلوی بیعت طریقت داشت و اخذ علوم از والد ماجد خود و خلفاء شان نمود
وفات شان در ۱۲۳۹ھ عمر شریفش ہشتاد بود و در دہلی پہلوی پدر بزرگوار خود آسودہ ست تخم عمل بالحدیث
پدر ایشان درین سرزمین کاشتہ و ایشان برگ و بار بخشیدہ ورنہ در بلاد ہند جز فقہ حنفی
ہیچ کس چیزے نمیدانست جزاہما اللہ تعالی کتب ذیل از تصانیف ایشان ست تفسیر فتح العزیز
پارۂ اول ایضاً پارۂ تبارک ایضاً پارۂ عم بستان المحدثین عجالۂ نافعہ اصول حدیث فیض عام رسالہ
سر الشہادتین این ہمہ را احقر عباد اللہ الصمد عبد العزیز محمد عبد الرشید علی محمد تاجر کتب کشمیری
بازار لاہور بسر کار طبع کردہ و موجود اند و تحفہ اثنا عشریہ نیز از تصانیف ایشان ست

کتب ذیل از تصنیفات مولنا شاہ ولی اللہ صاحب و شاہ عبد القادر صاحب و شاہ عبد العزیز صاحب رحمہم اللہ نیز
از دکان احقر بقیمت ذیل دستیاب می شوند ہر کہ خواہد طلب نماید محصول ڈاک بذمہ خریدار التمیل ارشاد بذریعہ نقد زر

پابند زر قیمت طلب پارسل کردہ آید

فیوض الحرمین مترجم	۱۰/	ہوامع شرح حزب البحر	۵/	کمالات عزیزیہ	۲/
در الثمین مترجم	۱۰/	مسوی مع مصفی	۱ے	فتاوی مولنا	۱/
وصیت نامہ مترجم	۱۰/	شرح فارسی موطا		سر الشہادتین	۱۰/
فضیلت مناقب امام بخاری و ابن تیمیہ	۲/	تفسیر فتح العزیز پارہ اول فارسی	۶/	تحفہ اثنا عشریہ	[illegible]
مجموعہ ارشادہ مترجم بخاری	۳/	〃 پارہ تبارک الذی	عہ	تفسیر مولنا شاہ عبد القادر صاحب	
الطاف القدس	۳/	〃 پارہ عم فارسی	عہ	معروف بہ موضح القرآن منزل چہارم	عہ
سطعات مع حرز اللطیف	۲/	〃 پارہ عم اردو	عہ	〃 منزل پنجم	عہ
انصاف مترجم	۲/	بستان المحدثین	۵/	〃 منزل ششم	عہ
				〃 منزل ہفتم	[illegible]
عقد الجید مترجم	۵/	عجالہ نافعہ حدیث	۱/	علاوہ این کتب ہر علم و فن	
تفسیر فوز الکبیر مع فتح الخبیر	۵/	رسائل خمسہ	۳/	از دکان احقر بہ کفایت دستیاب می شوند	

...ب ہذا در شہر لاہور [illegible] ری بر دوکان احقر عباد اللہ الصمد عبد العزیز محمد عبد الرشید علی محمد تاجر کتب موجود ست